





مکتبہ المدینہ بنکیر زادہ  
لاہور

< ٩ <

۱۱

۱۱۱

۸۶۷

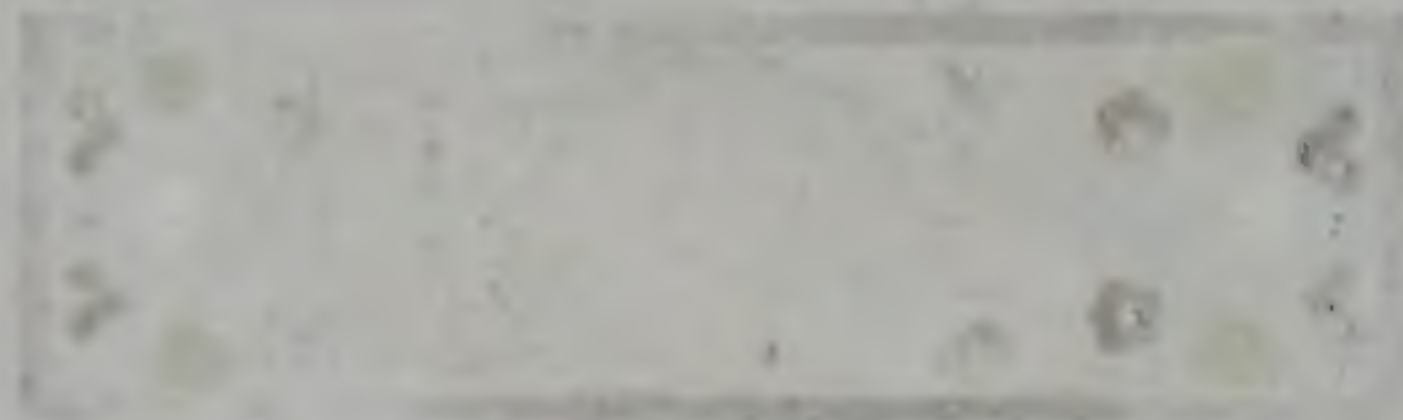


نمیت این کتاب لطائف  
عبد محمد و اصف  
از محمد...

هو  
استغفر الله محمد عارف  
عمره

پیشام

798



صده یزدی  
791

Süleyman ve U. Kütüphanesi	
Hacı Ali Hacı Paşa	
Eski Hacı Paşa	864





بسم الله الرحمن الرحيم

هر گلگون کش جمال شاه فرط اسبخت پیرای ملک تحریر و طلا  
 و انتظار جیش قدم شاه کار فرمای قلم و شعرا است  
 مزد و حکامه بیای امله سطور خلاصه • بادوی فریر العین ناصر  
 الفاظ اولان • طلوع غره غرای انکشت نامی معنی ابله کلونی  
 قوی و مشاعر • غلغلہ الحلال واللی • برهمزن هنگامه افلاک  
 و عناصر ابله کلزده • مداح 'فرین ربای بی پروا اولان • غناء  
 منتظم ادای منجه زامی نصیحه • مقدمه شیرین عنوان حمد  
 و شای حضرت و اهل ملکای • دیباچه صحیف بیان ابتهاج  
 اینک نخستین ادب طریقه مسلوکه سخن بروردید **نظم**

حمد که را با کرم یکیت	رخشنده چراغ بر زمینا
حمد که را با جناب عت	مفتاح در کنوز رحمت
حمد که را اولان سکنی نام	هب و در زباج خلق عالم

بود سوز له اولو میکم او آهم	لطف و کرمت قدر سگامه
مکنی اولور ادا سی حمدک	کلدی زبانہ عجزی حمدک
کل عجزایله اول و کشت	نقصیری حمده سر نهاده

نتر و هر اصحاب حرف نظم و نثر که • دور و دراز امنه سلیقه  
 کسا و نمانسینه باعث رواج بازار ابتهاج اولوق اوزره • شکو  
 تشریف معنای لطیفه • متیوسازی ای انداز نظر الحاذق اولان  
 کالامی اخراعی • مانوره صلو و سلام بدیع الانجم ابله • مجتهد  
 مقال رفیع المال اینک بهترین مقدمه باشد بلاغت سر برت

صل بعد الرمال علی سیدنا	وعدت النری والواهل النجم
والال و الصحب باغت مظلومه	عد النجوم و ملح الطرف النسم

مقدمه در بیان تحقیق و ادبی حکایت کلک  
 مستان و مایه تسوید این صحیف بیضا

و اعقب صلیه ثبت جریده تصور غای صورت بختیاد و زفا  
 و امنیه راسخه تنظیم کلمات رکیک و یاد در برابری • عت  
 بسط بساط صداره تصور تغییر و ادا • بادوی افرشته و بیجا  
 معنای خوشنما • بودر که • نویسنده روی این اوراق  
 فصیح و کشت نحوی • و نکاشته حد و داین صحیف پند  
 و لغزاجه وی • بهانه جوی دخول حرم آرزو • و بدله کوی  
 همسنان سر فرد • بارکش اندوه عذاری • و کلد کوبت  
 عذاری • غلطیده زیر بای استعداد • سله خور دست  
 معرفت نامراد • با کشیده بزنگاه مرا می • و طیفه خوار غنار



ناکامی • تحمل نمون جور بخت حرون • خوش نشین کناره صبر  
 و سکون • دیرینه بند دولت کرم کسری • کبریای زاد و عید  
 بیری • لیسانه المیتر لمن اراده ما اراده بالحنی و الزاده

طالب نفس از خدا نبیره خواه کبریا • داعی بیری جبین سالی در لطف عطا

تر مده مدیده گرمی کشیده کی اخراذن خزان دیده اولان  
 تحمل امتی نثر ندیده • تقایب صرصر خاطر نابرجایه  
 اوراق انتظام حصول و تصادف رباح متخالفه الما بدن  
 منزلت پنج شجره ثابت الاصل نامول اولوب مصروف  
 دست باغبان دروان اولان از بار نقدینه استعدا و  
 امال تنی مانده برکن و بار خیال اولفله با کشیده ساحه  
 نشسته سازجه در صفه بیت الحزن نامیدی اولوب  
 انتظار الفوج ابتدا الفوج نشیدی گشت زار المله رسته زبیر  
 و ابران من صبر ظفر سیراب نمای فریب اولفله انتظار بر  
 خوشدم ربیع سعد مقدم نصیب ایله کناره نشین کانونه  
 اولوب لاحسته اعلى من الصبر مصنون و لکناسی الی طفل  
 ساده لوح دله فریب بخش در کنی و ازاده کی اولنوردی نظم

صبر کن همچو شکر باول تنک	صبر کن همچو کهر در دل سنگ
نشودنی بخار صبر شکر	نشود سنگ جز از صبر کهر
تا بصر جریح فلک کرد است	صبر در وی روش هر دشت

ترکه و بیکه سکونت یابی تابش دل طرفه عنان تاب حشر  
 و جریده منامی دل حاوی اوله و غنی صور امالی احواله که انداز

اصطبل

نکه انداز چشم دانش اولند فده کلمه خواستش فی الاصل  
 اوزره بولوب داعیه حرکی قاعده حرکت بالکسرک لغینی  
 ارانده دل از زده ده اولان عمر مدعک چشم خلقه  
 اصابت عین تحجیف و قلب ایله شسته خم کسوی در هم  
 اولفله نصب نفس نفس برله وجوده کلان مساعدین  
 حصول متعلقات فغله ارزوی نشبت جایگزین سکون  
 مانده بر اولفله استاد خرد خروده بین مسئله حضور قلبه  
 فقیه ما قیدین اینکله سمت تحصیل معارف و کماله کمال  
 همی اماله برله بانا به سعی و اتمامی کشیده کی بایستی استغله  
 اجاله و نقدینه حدان مصروف سالبه کمال ایکن شکل  
 عظیم الاتحاج را بعدن ترتیب مقدمات نتیجه زایله نماینده  
 حصول قضیه موهبه مسئله الجبول که تحمل بار کران عریان  
 شود مند بازار جانان اولمز و و میده نبات آمال مرعا  
 نفوس و حشیه جیره مال او جیا و سبکبازی کران قیمت  
 یابسته اصطبل حرمان اولفله از زده و بر یاس و اخوان  
 اولوب مستضع کار بهیمیت اولان علقه ارجها لک فضائی  
 تصور لری سیراب سازی رشحات حصول ایله سینه پزیر  
 و جیستان انبساط اولوب خوب اما نیزی اظهار سر و آری  
 برله خوشه دار تعین و ظهور و مزایع معارف و کماله  
 در زو مند بسته ساز سنبله نیک حال ایله بذرافتنه اجتهاد  
 مولان مداد حشیده فضائلک حیات مرادی القاطع



شامت و ناز جمال ایلد زائل و جایگاه نایش پذیر حصول  
 اولان خوشه سر کشیده بقایای کشت زار امان بریده چتر  
 تیر و ندان انفعال ایلد بی حاصل اولدوغی نمائنده لکی انضامی  
 ایلد و غنچه فرمای دل و دینم و سوسه ندیم اولد قنچه اول  
 دانش برده و صفوت شکوه نصیحت می بولندن بو کونیه کبر  
 اولوب صحبت اصحاب کمالدن اکتساب و انشوریده عدم  
 یاوری خاصیت طبع نامطبوع بهیمیت اولوب نوع انانیت  
 سبب گذارش مرتبه بهیمیتی میدان سخنوریده کوی ربانیت  
 ایلد بالایی استعدادی قیاسی زرتار کمال معارف ایلد مطرز  
 و درش اعتبار می تشریف زرا اند و علوم عوارف ایلد  
 مبرز اولمیدر افتخار استعداده طاری اولان کس و  
 کرمی شکستی رواج بازار اودا ایلد بر طرف اولوب مجذوب  
 زین و کائنات اعتبار و امانه سر افتخار اولسی جز مکر و دغ و قیقه  
 شناسان تعجب زماند اولدم حجبسته دم ده اولد  
 کنج دکان و کوشه کزین طاق ویران اولان سرمایه را  
 امان و بیای زینبای معارف و کمال بدرقه طالع اعانتی ایلد  
 ابتهاج و اظهار زده نصاب دار و رواج و رسیده رتبه تشریح اولد

در عرفان قیمت اندوزی بود	روز گرمی خرد و روزی بود
با دور دست علم سرمایه	هان رواجی میرسد روزی بود

در دیو و عتیه انداز اجتهاد اولان می و حصصی رانده و در بیان  
 تغییر اینکله سر محله عده اهل اس و سمت تحصیل کماله صورت

صورت ترجیحی احساس ایلد که روزان و شبان آما و سکار  
 مدرسه درون اولان زواهر لطایف و معارف کس کس  
 قوه و ن بر و نری پیدا فطنه جلوه کر بکننه مرکز و قیقه و استو  
 اولان علو ذاتی تحریک انامل ایلد اینکله صد فحیه درون  
 زینب و درار می کالات ایلد نایش پذیرد و کائنات اهل کمال  
 اولمشیدی کس غار کرم متاع سوداگر کمال بخت و شوق مال  
 سامان ربانیت اهل دانشده خرج سینه کار ایلد سار بنده  
 شرکت اولمغه سبب تر اید رأس المال و و نیت اولوب سبب  
 و روز مداه جگر سوز نایب نای و وجود محنت الود و جامه  
 نامرادی نهاده کناره نرم نایب نایب نایب نایب نایب نایب

جام غشرت نوش ایلد و کمره بکمره اهل دل بر جرمه کمره بکمره  
 قرقصومی ترانه مختلانه دل نامرادی ایکن غلبه بی ناساطی صحبت  
 اکر اردن ساهد طبیعت خیمازه بی در بی بی ارامی ایلد سر کمر  
 خوابی ناکامیدن بی نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
 غنوده جلباب اینین اولوب عارضه نقص و خلطه بدل مایل  
 حاصل اولمق اوزره روح سینه نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
 تماشای شهرستان خیال و سیر زینب نایب نایب نایب نایب نایب

قوه ملکوتی ایلد انتقاش صورت حال ایدر کن **بیت**  
 قدم مرد فرج دم مرا صد مره ایلد **بیت** یار شایب نایب نایب نایب نایب  
 سر شمع آفتاب جالی رونق پذیر با صبر استجیا ویر تو نور جبین  
 عکس انداز مرآت بهجت نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب



اوله رقی تاریک بیت الا خانه قدم نهاده قشرف اولوب سب  
نیاز پیش کسنا خانه برله نشسته جای صدرا اوله قدخه خجله نشین  
خیال اولان نوع و سمال تنق ارامی ملاکن رفیع حجاب انقباضه  
نصده می برله جواهر کلمات خیر انفال مسرت عجبی رسته توره نظم ایله  
نباکوش منجید و اویره کوش مکره ایدر کونه ادای خوشی مود و اوله  
بره از غم که ترا نجم سعادت یکتا  
یعنی ان ماه جهان کرده باقبال ملک  
دیده بخت تو از خواب که بیدار  
شد جهان بر تو عدل نشین به بخت  
نتر سب ظلمه دای که رده سر بالین تغافل اولان بخت خواب  
استغناک رسیده هنگام بیداری و کناره افق و ولدن طلوع  
نیر سعادت ساحلی نایه امانه دم بر تو اندازد دستنایی و شایه  
نازک ادای مصنون استنای تمطیف حب در اسدن معاکه کوی  
صبح انجیر ایله اظهار وضع دلا را بیدن قریر العین اوله دغی  
و ملر در که سبیل انفعالی اب تیقن ایله چشم ولدن ازاله و رده  
استقواب ایله اذابه ایدوب استطلاع اعتدالی اوانه نظر انداز  
شود و اولق سابقه مایه انجاد و درون اولان زهر بر تندی  
متجر بخیره حرمان حرارت ربیع لطف طبع اوان ایله ذوبان  
و بیابان عدیه جریان اوله دغی مشاهد اولمعه خفی اولمیه که  
دم سردی جهرت فرون مضحک تاب نیر عا طفت و منذب جلال  
مهر معدلت اولق زمانی نمایان و رشتی یاسنی توفیق ایله  
منرفی زاویه الحاکم اولان ازهارا مالی رونمایی ظهور ایله خند  
و سقای ابرهار معارم ساعه کشتنای مالی باران انعام ایله

ایله شاد و تبر و ریاض و فراش باد صبا لطف فضای دلارای  
مسعدانه قالیچه سبز رنگ چین احالی افرشته ایدوب  
هر زحال ستم دیده تند باد احزان اوراق پریشک فراهم  
برداشته دست شکوی قلوب یشکار کار فرمای داو کوی  
اظهار نظم کداری و تر است فرای حل و عقد هر بر غنچه خند  
نا دیده کریبان صبر و قرار لب جاک جاک و از زده خار خار  
استباق تلاق اولان عنده لب جان شیون که ازک  
فریاد و زاری مهم ز امور بیدلان اولان شاه کلسانک  
کوش زدی اولمعه اجرامی مراسم عدل کشته بر قاعده  
و قانون دولت مجازاة من جنس العمل ایله نظام بخش مالک  
بیداری و ترتیب نظام حال نامرادی لازمه شعار دولت  
ایه بیوندی بلنمکه اول ذات کریم السجای استخج الخصال وجود  
عظیم انجیشتی موصوف الفضائل مقسم انواع لطف و احسان  
اولان استمان معدلت عنوانه جبهه و سالی عبودیت اوله  
واعیه روع و منعی بر طرف و استعجال دخول درون کاشان  
حجده و جلالت و دولتمانه غرور عدالته تکلف بر طرف اولو  
صف انفال و ادخویه صمیمه اظهار کامجور برله نهاده دیوان  
الادب و میدان رها یا بیده بسته لب اولوب تر جبار غنا  
شیرین لجه نشینده تعمیر و وساطت سفیر ملک کدر حشیده نصیر  
ایله الدین النصیحه حدیث شریف اسلام مدارمی ایله بار بیدل  
و بر بنده نامه تحفه الملوک جامع نظام ملک و ملل تحریر و املا



سر آغاز و مقدمه بیان حالی مقدمه چند سطور مرام بالی قلبی  
 عرض بینگاه و ادوکی اینکله امید و نوز که در قیامه کسب  
 کشیده زمان قبول و عضو ابله مالک منشور نشا طوری  
 و دخول زمره و غلیفه خوران استعدا اید مسلم البراکام  
 و نام بی نشانک مطبوعه زیر دست امین حافظ اولان  
 و قمر محبت دیده کانه قید ابله ازاده کی رسم کشیده  
 اکتساب رهایی برله مالک فکر و سروری اولنه که بویله  
 التفات اهل کمال حلانده فلکدن کام المایجی کام تمارحی  
 بهیات اولن لازم کلمه می دیو ختم کلام غریب لافها می  
 بر تعبیر عجوبه اید مطلع کلام مقطع اختتامه ید که داعیه عالم  
 مثال اید رسیده سمع تصور و نقش خوانه خیال اولان صورت  
 مستریر بودم معدن کتر یعنی افق مکر مدن طلوع خورشید  
 سلطان زمان اید جار حجت دنیا ضیا برده منا اولدوغی  
 فرح عنوان اولن احتمالی اید نگاه مدو شانه می سریره دالی  
 کاسته قلوب بوبرق کلام منظوم اید حل کرده احتمال  
 لای تقریری تنظیم سلک تعیین اید می **نظم دلپذیر**

الا ای جانشین بزم حیرت	ندیم غم قرین بار محنت
زمن بشنی ترا کویم بیای	که از غم دست شو میکنی
بروان اسنان جشم آفتاب	سندی بینانه بینا کیتی مشتاق
عبار خاک او غنبر شربت	فراز طاق او باجم بشت
بتعطیفی بنده سر آسمان	عبار تو نیای حشم جان شرا

بنید از از درونت منع بسا  
 جویر جو است برده ز تار اولان  
 وهد تانده کی جون طلعت او  
 که دانش شد خورشید عدالت  
 نظر باهش جرج یایه دون  
 جهان بینا شد آرزو مهر اندر  
 کئی بر سینه که بر کف شود جا  
 جو بینا شس سیاله بر روی  
 لب در بسته پیش او بکن  
 ستایش کی بود او را سر اولان  
 ستایی کن زیر جوب دریا  
 کند ان آفتاب فیض تابان  
 مکن اندیشه جزمیت او  
 ر بوده طالب فیض سعادت  
 بساط لطافت برتر کردون  
 چه جام جم چه مرآت سکر  
 کند فرما زوای کجبه و بریا  
 خراب دل بداند ان نیکو خوی  
 ز هیبت سرفرو کامی طلب کن  
 ستایش کی بود او را سر اولان

جو خوالی مطلع سحر المکاشف  
 بدالی نام او بی حرف باشد

**ترتیب** و بجز فکر که از ده تبحر ساز مجر درون در هم نوارک  
 رسیده سقف بالا خانه بلی کون اولان و دو بیجا بیج اینه  
 ضمیمه غمیتخوان ناکامی برله داخل رجا به تخیل اندیشه اولان  
 تصور خیال برمی و شک اینه که رمون ولده صورتها المسی  
 ایچون مد نظر طفل حسنه دل وجود متاد می اولوب بالا خور  
 پر کار و آفتاب و برقرار اولان انفسان مشاعر کنایه  
 و بد به خدمت قوی دن تفرد نمون تعطیل حواسن معرض ظهور  
 بیدار و او بخت در یچه تماشا می شود اولان برده اجناس  
 فرو نهاده و تار مرکان اید یحییبه زیر طاق ابروان اولد



شیرنجش خلوتی درون اولان شاهنشاهی و اور عالم غیب  
جاستی مسرت و صافی و الفقه و لده حالت انکیر اوله و غنی  
فرست اولوب اریکه نشین خیال اولان ذات ابرهت تاب  
شکر ملک امتثال بر فرمانی اولوب اعانت به رفته توفیق و درهما  
هدایت نیکو رفیق بر بند نامه مندرج الایات و الاثر و احکم  
و العبر کشیده ملک تحریر و پیرایه صحایف تبخیر و سرگردانه نظم  
قبول اولق امید و اریکی اید عرضه کرده پیشگاه حضرت انور  
مکرمت کیم و مرتبه بخش معذرت پذیر می به اجزای برله جبین  
درگاه و عاده مکر بسته کی قیام و لده اولندی

امیدم الله کند نظره غایت و برات حسن قبول ارجلک نشود

شیر و دایه کیم ان نصاب معارفه و سعاده و وصول و نه ابر  
مستحب الحصول محال اید و کی بر امر بدیهی المال اولفله و کنجینه  
ارزانی دست رسی اید الکات ثروت جودانی به سید  
اولق الجون مغربی سیه جانه دمی حانه کنج جوینی کام کیز  
مکارم ناخوانیدن استطلاع و فاین مدایج شاه فیض انارکجه  
ساده مسجده الکاف در و نده مذامی حواس باطنه ملک بود و نول  
ایله جدل انکیر اوله رقی مد نظر تکایو اولند قد به به لیست سینه  
نسبت ذروه معارج مطالب رتبه دون و قدم نهاده تصور  
اولق حوصله تکلدن بیرون و کنجشک ضعیف برتر و دواهم  
دائرة سینه او غایت محال و طویره تیر خیال هوای تصور  
صید نه سلسله جنبان اقتدار اولقانه احتمالا در **قطعه**

اشیر احاطه و صفی مجموعه درون  
لا یق بو ثبت صفی اخر زمانه  
بکل اللسان عن باب خضله  
و یالی البیان عن علو جلاله

شیر کن مقدمه متین عقل و نقل منج اوله و غنی بر قضیه و صحت المد  
دست بوریا باف متجمله و ده منوج اولان دیبای زرمار معارف  
تمغای نام شهنشاهی مطرز اولیه سالیته قبول ناکه نظران شیر  
اولمربا علی ذلک مالا یدرک کله لایترک کله مقدمه سلمه الفحوی در  
معذرتخوانی قلمتی برله یو کونه تکار و سوار سوتی خوانی اولوند  
اولیکه تار با ویه مراحمک بدایع محاسن و مکارمک براعه  
المصلحی سلاله الاخراج حسن نسق و ذات بی عدلی کالجیج  
بین الما و اللهب موصوف جمع المؤلف و المختلف اولفله  
سرافراز و کلکونه سوار می جلال اید میدان فرد شکو هده زو  
باروی طاقت فرسایله غیرت شکن تاج و رانی اید ممتاز اول  
ثبت جریده شود اولوب رقمزده صحایف بلاغت اولان  
کلمات نظمیه فصیح سی میانه کلمات ابوتام نام و نمود  
نثریه سی ترکیبه فتح باری کلام اوله ابو الفتح بستی است اندام  
اولمسی عند البلاغه سیده مرتبه وجود در و است و منظره  
اختراع بدیع الاسلوبی حقا که تاج الماثر و جبهه متجمله شلایری  
عبقوی الطرزی دره الفاخر حکم الاشراف اندیشه سی سب  
احوال خارجی به اطلاع اید روشنگر و نهاییه الادراک پیشک  
مبین هیئت الطار و قیقه اولده علو قدری اسمان کبی برتر



بر تو مهر احسان افطار افاده ضیا کسر و فیض مد رار دست  
ز رفتی خود حاتم طایی در بدر و تر سیده فی تیر چنگی گرم  
بهمناسندن ز زرز الو و حزن مقوقه خاکه جایداد و بیم  
دست زور اور سماحتی مشا هده سندن کان جوهر با قوت  
خون بر دل محذب زمینده اختفا اختیار آینه در **رباعی**

ان شاه که شاهان بنجد اوین	بر خلق جهان دعاش فرض صیل
رز در بر قانت ز بیم کف او	صوت بگر که طاهر اندر عین

**تر** شمشیر تیغ نیز نوک لطفی راحته دماغ محتفل و صدای دهل  
جلالتی رعب انداز درون ملل و نخل مانند آفتاب ظلمت زدای  
افاق در و شمای بی بخش زمین و سیح طباق رافع رایت  
وین از هم موضع ابیات شرح مظهر طوفانیه فیروزنی و سیکان  
کشور کیم بهیمن شاه و انشور یکتا رونق افزای عدالت حاکم  
ستجاعت رغم انوف جیابره مغفر جیابره اکاسره عظیم قنار  
معدلت آثار آثار تلکاب مغاخر الکتاب سرور سر افراز  
افسرور ظل پروردگار دین پرور مالک امامت عظمی و ارش  
خلافت کبری مکارم نیاه اسلندرجاه فخر عثمانیان خدیوین  
پادشاه اسلام خلیفه انام خاقان الخاقین سلطان المسلمین  
السلطان بن السلطان بن السلطان احمد خان بن السلطان  
ابو المعانی محمد خان خدایه لکایام خلافت الزاهره و اعوام  
سلطنته الباهره ما تعاقبت الایام و السنون و اجری احکام مقتدر  
فی افطار الربیع المسکون و جعل سلسله باقیه الی یوم بیعتون

محمود بن الجنبات عن ربیع المنون بریه السامه عن سواد القود الی

شرح اوصاف کمال تو کاهی تو ای در اوصاف کمال تو زبانها بگویم

تر مقتضا سنجه عنقهای دشوار صید مدعی دانه حروف دوام  
اقلام ایله صید اولمق مرتبه لری خیام خام اولوب **مصراع**  
نیست سیرج شکاری که فقه در همه دام تر نشید الزام ناسی و ستور  
العمل اولمقین او هم قلم مطلق العنان اول و اولیده الی اثره  
پرده و میکلله نازیانه اقدام دن خلاصیا فقه و بری اولمقین

مدیحه کوی کالانی کرجه امر محال دعای و دولتی بس باغ و ابرار

تر سمت و لجوی مرام دعایه اماله لجام برله نکاور سوار اقدام  
اللهم کما جعلت عوائد کرمه او فرمن ان تعال بصواع البد  
والکاس جعل مده طول بقا و ولت الکرم من ان تقد بذراع الیوم و

هنا و عال البریه شمل	ار جو من لطفه انه قابل
تیر عجزک بلند می مدحت شاه مکرر	نذر شدی مال ای طبع غیر و بیایم

**تر** مضمونی اوزره بر باد واده فلک تفوقه الکبر اولان اوراق  
حجوه عت مش عرو فوایی که نمونه نمای بنات الغش بریت لی  
و مانند ایادی سبب تفوقه کرین بی اما نیدر شیرازه جمیعیت  
اولمسنیه همت و دوسباری توفیق و پایمردی ملک هدیت  
رفیق ایله جلیابه و لذه پرور سیافته ماشطه غنیمت اولان  
نصیحت نامه تحفه الملوک املا سینه تروع و تکلفات نشیانه  
ساده مطبوع دل خاص و عام اولان تغییرات خوشایند الله



منسوج اولی بسندیده خود کار از نموده و هور اولی بخلق بود و او  
اختیاری ایله سر اعار تسلیم و بر معذمه و چند مقاله و بر خایه از  
اولی و مابه التوفیق و بیده از نه التحقیق و هو حبی و نعم الرضی

مقدمه در تحقیق نسبت عدل است

بدانست عقل و انقیاد هم نقل ایله رسید به مرتبه تحقیق و در که  
مدار زینت برای دین محمدی و اساس مدحت جای اسلام  
ایکی امر خود پذیر بی نظیر در که تعظیم لامر الله و شفقت علی خلق الله  
و بوی ایکی در که ان قیمت صد فیه نصیحه بر و مشایقه اولی  
فر ما بیده حکمت یعنی مشاکه نبوت علیه من الصلوة الکلیت  
الدین النصیحه و بیو که ریز حکمت اولی و در میان نصایح  
عادلان نصیحه خاصه سلطان ما و در به است و اجمع علیه الله  
اولی ما نطق به اللسان و اعلی ما افصح عنه الیسان و زینت  
خاکه نیمه الدهر و وجود سلطان نعمت جمیل امتان کرده  
و حاکمیه بی بدل رحمان در حال الله تعالی و لولا وقع الله  
بعضهم ببعض لفضت الارض یعنی خدای رحمت کننده عباد  
بظلم که عالمه اقامت سلطان احسانی ایله دست نظام  
اقتیاد و در بیان ضعیفای تخلص و بدعد و ان ظالمه و قبه  
مظلومی از او اتیمید می حببت خلق حب انتصاف و عدیم  
او زینت مجبول اولی و انما من غیر منتظم و معاش عباد غیر  
اولی غیر برای زمین و سلطانی و پذیر اولی و بیده زینت  
اراسته و مستقیم اولی و نعمت جزیه اعطا و احرازی ایله

ایله سرافراز و ممتاز اولی و قدره امتان گونه بیور له یک و لکن  
و فضل علی العالمین یعنی تحقیق خدای بر دور و کار اقامت  
سلطان ایله بخشیده عالم و احسان و هدیه ام در طالع بدین  
فضلی دست ظلمی خوف سلطان عادلان مکتوف و گونه اولی  
عقاب و در بین امین اولی و مظلوم مرحمت اولی و فضلی  
عفو ظالمین سلامت بین کبی اولی و لب جمله به فضل و احسان  
اولی و در وجود سلطان عدالت کرین ایله امر معاش منتظم  
و ف و در ظلمین جمیع امین اولی و در بر از و بیلی مستقیم  
ابن عمر رضی الله تعالی عنه حصر نردن و حجه الاسلام کثیرین  
حصر نردن روایت بیور که رسول اکرم علیه من الصلوة  
اتم حصر نردن وجود سلطان نعمت جزیه اولی و قدره و  
بنیه اولی و بیور و یکه سلطان ظن الله فی الارض فاذا  
عدل کان له الاجر و علی الرعیة الشکر و اذا جابر کان علیه الا  
و علی الرعیة الصبر و اقامت نیجکانه امور مانند نیج ارکان  
که اقامت جمیع و جماعت و حدود و تعزیر و فی ذات بر  
منوط و مستند ریس و وجود بیبدل سلطان عالم مد افوا  
اساس نبی اوم اولی و غی کبی مرجع ربکست و نه های سبب  
سبب نظام مایه حسن نظام عدل ریس و اوره دین حرمی  
نقطه عدل اوزه بر کار و ارد و اولی و انما و بعد الحق الا  
الضلال یعنی عدلن ما عدا دست عباد و در ظهور بولان  
افعال و امور جمله ضلالت و ظلم در ریس سلطان نیک خوی



خیر جو به عدل ایلد نصیحت انمه مسکین و عامه موعده نیه نصیحت اولور  
 زیرا نفی اشمل و فائده سی احکل در **و عقلا** و بیشک در که الملک  
 العادل للامم سور و لایام نور زمانه فضل الربع غاب بر  
 و طاب و رده صلاح رعد و لاج سعه جاد سحابه و عام  
 سبابه تره صناعیه و نیز بدایه مخضره ایفه و تخمر نیقه  
 تو فرا ذماره و کثر انهاره و خدای غطت شعار حلب اوصاف  
 نظم کریم جامع اللطایف ده بر محله طریقه بسندیده اخبار  
 امر که دلائل و جوبده طریق التبادن اکه و اتم در ایثار  
 ان الله یأمر بالعدل والاحسان و اینا ذمی القوی اعدل فرما  
 و حمل دیکرده ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها  
 و اذا حکمت بین الناس ان تحکموا بالعدل قول کریم ایجاب بالعدل  
 زبور عنوان توفیر اولان در که ان بهای باب فضائل عدل  
 کافی و حسن نظام ده وافی و نصایح ملوکده شافی بر امر  
 تفصیلی کنجایش نایز حوصله صحایف روزگار در لکن بوجه  
 حوصله کیر محفل اولجن مرتبه صحایف اوراق کلکده بطور الفاظ  
 عدل ایلد بیر استه و بوالکلی ایه کریمه نک بیان لطایف معانی  
 اجالا اقوال مفسرین کشیده سلک تحریر و امام معاصده و نقد  
 بجیش تغییر فلندیکه حین مطالعه فرماید خاطر زکاوت شعاع  
 و غده بیر اولیه و باب التوفیق و هو خیر التوفیق

**مقاله در تفسیر قوله تعالی**

ان الله یأمر بالعدل والاحسان و اینا ذمی القوی مادیه طلب

طلب تفسیر ده مادی هر غای علانده عالم مولانا بیضاوی  
 تفسیر جلیله بود کونه در سفته توفیر اولد بلر که ابن مسعود  
 رضی الله تعالی عنه حصر نوری بوایه جامعه منمات دین حصنه  
 بود نوحه زرافشان تحقیق اولد بلر که بوایه کریمه بیان ایت  
 قرآنی ده باب خبر و شروه جمله آید در انجیع و اشمل و سب  
 اسلام عثمان بن مطلقون در و ترقی ایدوب بیور و یلر که  
 اگر قرآن کریمک ایجنده بیان خیر و شروه بوایه کریمه و ان  
 غیره ایه اولسه ینه نظم کریمه بیانا لکل شی وهدی و رحمة  
 للعالمین و یک صادق اولور زیرا بوایه کریمه جمله بی جامع  
 ان الله یأمر بالعدل یعنی تحقیق الله تعالی غطت جلالی ایلد  
 لطف و رأفتدن سزه امر ایدر اعتقاد و متعلق اولان امور  
 اقراط ایلد تقریط میاشده و سطر اولان امور ایلد حیده  
 باری تعالی کیمی یعنی الله و آید اثبات ایدوب زیاده سی نفی  
 ایتکدن عبارتدر متوسطه اقراط ایلد تقریط میاشده که  
 اقراطی تعطیلدر عبارتدر یعنی صانع تعالینک صنعتی خود  
 صانع تعالینک کندی نفی ایتکدن عبارتدر و نیز یلر قولی کیمی  
 و تفسیر بطی شریک در یعنی باری تعالی ینه شریک قوشوب الله  
 مستعد و اثبات ایتکدر و کسب متوسطه ایلد قولی کیمی که اختیار  
 جزئی دخی تسمیه اولمشدر افعالک جمیعاً خالق الله تعالی  
 انذن غیره خالق یوقدر لکن حصول افعاله کسب عبید  
 مدخلی وار در یعنی قدره الله و کسب ایلد حاصلدر و یکدن



عبارت در افراط ایله تفریط میانده وسطه اهل سنت میباشد  
 افراطی جبر در سبب اختیار جزئی ایله در جملہ اشیا تک فاعلی  
 و حاکمی است تعالی در عبدک پندیده برشی بود در جملہ اشیا تک  
 مجبور و در یکدن عبارت در جبریه مذہبی در و تفریطی عبد  
 افنا تک فاعلی در جملہ اشیا عبدک قدرت و اختیاری ایله  
 حاصل در و یکدن عبارت در معتزله مذہبی در تفصیلی علم اصول  
 کلامه مبتدیه و علمه متعلق اولان امور و دخی افراط ایله  
 تفریط میانده وسط اولان اعمال ایله امر ایدر او و اجاب  
 عبادت کبی که افراطی بطلان یعنی بالکلیه عباداتی ترک و تفریط  
 ترهیب یعنی بالکلیه مبایندن بلیه شر و ترک در بوی ایلکی افراط  
 و تفریط میانده متوسطه و خلقه متعلق اولان اخلاقه  
 افراط ایله تفریط میانده وسط اولان خلق ایله امر ایدر  
 جو و کبی بخل ایله بذر میانده وسطه امر ایدر اصل عدل است  
 افراط و تفریط میانده حاق وسط اولان خداوند ابدن  
 که راس فضائل و سر شمائل در که نفوس بشری و مستودع  
 دست حکیم مطلق اولان توای اربعه تک خداوند اللہ  
 عبارت در که بری قوه عقلیه ملایمه بری قوه شهویه بهیمیه  
 بری قوه غضبیه سبعیه بری قوه و هیبه شیطانیه قوه عقلیه  
 ملایمه تک افراطی جزیره تفریطی بلا و دست وسطی حکمت در  
 قوه شهویه تک افراطی خداوند تفریطی خود و وسطی عفت در  
 قوه غضبیه تک افراطی تفریطی جبن و وسطی شجاعت در

در قوه و هیبه تک افراطی تجبر تفریطی حق و وسطی تواضع در  
 پس بود توای اربعه دن اولن ایلکی قوه حاصله اولوب  
 میانکرندن خبر الامور او سطحا نحو اسی او زره حکمت و عفت  
 و شجاعت و تواضع بود و دخی مدوح بانی سکرانی مذموم در  
 و بود توای تفصیل اقسام و حصصی و مدوحان مایه تحسینی  
 و مذمومندن اجتنابی طریق کتب حکمیه و اخلاقه مبین  
 صدر المکرده میسر و المعطله مناسبت ایله ما نحن فیہ لازم  
 اولان مرتبه بنی بیان ایله الکفا اولندی رجعا الی ما کنا فیہ  
 و الا احسان و دخی احسان امور ایله امر ایدر یعنی امر ایدر  
 سیرت لایق اولان وجه او زره او آیتک اول احسان  
 طاعات و عبادت با کیمت حبیلہ احسان اوله تطوع بالنداء  
 کبی با کیفیت حبیلہ احسان اوله مقام عبودیت و سر و کار  
 ربوبیت شود و نده استوائ کبی که الا احسان ان تعبیه  
 کالم تر اہ حدیث سترقی بو معنایه اشکدر مذکره عدل او زره  
 زائد اولان امور کاه احسان اولور کاه اسات اولور طاعت  
 عدل و اجتنابی لایق اولور دخی وجه او زره او آیتک دو و احسان  
 او زره زائد اولان سنن و نوافل طاعتده احسانر نیکو  
 علامه بیضاوی بو مجملده احسانی احسان با طاعتده حمل و تطوع  
 ما یوافل ایله تمسیل الکفا ایله لیکن بو حقیر بر تفصیل تفسیر  
 کوره تعیم بعد التخصیص قبلندن اولوب امری معنای عبودیه جمله  
 محتاج بر تامل و کیفیت طاعتده احسان هدای معنای کبر

اخلاق علما و اخلاق محسنه

و سر اوقات



اجتماع حواس و مشاعر ایلد عبارت ایتکدن عبارت اولدی  
 الکه احسان تسمیه سی طاعنه مبالغه ایلد نفسه خیر و فعل  
 ایصالی ایلد لکنه نفسه احسان ایتکدن اولدی لیس عباد  
 نفسه احسانه سبب و مبالغه مسیله اسمی سببه اطلاق و حی  
 طاعتک کند ویه احسان تسمیه اولندی و بوا احسانه تعظیم  
 لامر الله و شفقت علی خلق الله و اخل و شفقت علی خلق  
 تحننه اقسام کثیره مندرج و اعظمی صلته رحم اولمغه خدای  
 غم نرّه و نوال تخصیص بعد تعظیم طریق حمد و حی اورزه شانه  
 ایتما ما اولاد بالذکر ایدوب و ایتادی القوی دیدی بغی  
 محتاج اولد قلمی سبیلدی اعطا ایلد امر ایدر صلته رحم مجرد مسقط  
 راسی اولان لایحه یه و ارمغه مقصور و کلدرا امور کثیره ایلد  
 حاصل اولور محسنه مذکور در تفصیلی بیانه اولمغه حاجت یوقد

مقاله در تفسیر قوله تعالى

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکم بین  
 الناس ان تحکموا بالعدل بو قول جامع المحاسنی تفسیر نه و حی  
 علامه یکنه سوار تبیان بو نوعه کمر بنج بیان اولد یکنه خطای کمر  
 سلفیه عام و الامانات طلمه سنک تعریفی جنب ایچون اولوب  
 جمیع امانات عام اولمغه معنای لطیفی دیلک اولور که ای مرتبه  
 تکلیفیه قدم نهاده اولان نبی آدم خدای آفریده کار سره شفقت  
 ایدوب علی ایجاب ایدر صیغه امر ایلد سره امر ایدر که و تکراره  
 غیره توبیه سی لازم کلن حقوق و اعمال بعد التفتیش و التفحص

اهل و مستحقه سیارش و تقلید مستحق موجود ایکن غیر  
 سیارش و تقلید ایلد خدای ذوالجلال و رسول متعال و  
 جماعت مسلمیه خیانت ایتیه نر که من قلد اننا عملنا فی  
 رعیتیه من هو اولی منه فان الله و رسوله و جماعه مسلمین  
 حدیث مقبول اولی الالبابه ما صدق و مخالفت امر فری  
 ایلد عذاب الیمه گرفتار اولمیه شران عذاب الی لشدید و اودیم  
 بین الناس ان تحکموا بالعدل بو قول کریم عند الکوفین امر  
 و اخل و ان تؤدوا قولنه معطوف قدر لکن معطوف علیه ده  
 ماموریه او امانت الی الاهل در بر وقت مخصوص اولوب  
 جمیع وقت لازم اولمغه اطلاق اورزه بیان اولندی لکن  
 بو معطوف ده ماموریه حکومت بالعدل در وقت تراغ حکم  
 مقصور اولمغه اول قید ایلد تفسیر اولندی لیس بو تفسیر  
 معنای لطیفی دیلک اولور که سرل حاکم اولوب ناس میانده  
 حکم مراد ایدوب حکم ایدر و کمر وقتیه عدله ملتبس اولد و کمر  
 حاکمه حکم ایتکدن امر ایدر بغی نه افراط ایدوب حی مستحقه  
 ایصالده جور و ظلم ایتکدره امر ایدر نه توفیق ایدوب نهاده  
 و تکامل ایلد ابطال حق مظلوم ایتکدره امر ایدر بلکه طرفینی  
 رعایت نه ظلم نه ابطال اولد بویله وسطی ایلد حکم ایتکدره امر ایدر  
 تنسیبه عاقل لبیب و فطن ادیب دیدر کشای انباء و نظر  
 وقت امیر ایلد بو ایکی ایه کریمه جامع محاسن اخلاصک معانی  
 عدل فرما سینه نظر انداز تامل و مصنون طیل القدری ایلد



ایله علقه با نایه سنی و اتمی کشیده یای اتمام ایته هر خصوصه  
عنون صمد ایته معبود و نصرت علی الاعداد است و عمر و  
و از دیا و سولت ایله کامور و مصون اولسی لای رب منون

### مقالات مقصوده

در تقریر بعضی مضایح که در زیر سایه آن و در اجمال کین داشته  
شده بر وجه اختصار و قدر طاقه ایراد گشته که تفصیل آن به قدر  
نشد که گنجد و من استعز جل الهایه و فی علی الامور العنایه

### مقاله در ترغیب عبادت و عدل بر رعیت است

ترتیب تاج عدالت بر سر و افشردنی دوزخ اولان بادشاها  
سیرتندن بری و اتمی بود که میانه ششده سبیل رفو  
چشم غفلتدن اشک ابتاه ایله ازاله و در جلال ربوبیت  
رو و دیده ضراعتی اساله ایله جوینده احسان بر کبریا  
و در یوزه کربلی نوا اوله که مهر جانگیر استغفار ایله صیاحت  
اوله قد سر سبزه گانده سرور می کند ویه لایق و سرور اوله  
حکایه عمر بن عبدالعزیز رضی الله تعالی عنه حضرت کرمی صلوة صلی  
و شکر و سپاس لغت خدا دن صکره زمان حکومتمند خلقی ظلم  
و جور ندن امین و استقامت اورزه اولسی تضرع و نیاز  
بو گونه چهره فرسای در گاه کبریا اولور دیکه بو عبد ضعیف  
و جا کر عجز و ذلتک دست عیده سینه ربه کار عظیمی اعطی  
و وابسته فلک لکن بو عبد ضعیفک نیزوی بازوی جید  
و سعی ایله بو کار نیز کو ارک حصولی حیرانمانده و کلک مرد

مردان در گاه کبریا ایتمک ریزان اولان آب رویی در  
بادیه جبر و تنگ صدق معامله سی حرمتمند بو کتر جا که نند  
حقنه عدل و انصافه توفیق و جور و انصافه بر پیر  
ایده و بخلق نهم شرتدن امین و بنی خلق شرتدن سالم ایله دل  
بلیناه بندن ریخته اولوب مظهر و عای مظلومان ایله  
مرویدر که مرتبه شکر مرتبه احسانه نایع و احسن کما حسن  
ایک قول کریمی شاهد و انقدر پس خدای متعالک زیاده  
احسانه مظهر اولان مردنیک بخت و انا شکر نده دخی  
برتر و زیاده سعی ایتمک لازم اولور و غنی لای مرادر **حکایه** یوزه  
بری اولیا الله دن بر نیک صحبت و اخل اولوب استغفار  
ایتمکده بیور ویدر که طاعانه احسان ایتمک ناسک زیاده  
خدای فیاض عیم المبارک زیاده احسانه مظهر اولان مرد  
سعادتمند در عدل و انصاف ایله اولسی دست قدرتی  
مبیوط اولان کمند در خدای متعالک نهم جرنیه سی تقابل  
سنگ دمنده ثابت اولان حقی ادا ایله فیاض لای عتک  
نعم و احسانی دخی سنده زیاده و دائم اوله و ان شکر تم  
لازیم **حکایه** شاه غنیم محمود و سلیمان رحمة الله علیه  
برده سیاهی کشیده روی روز غیر فرایند که جانه بادشا  
اخراج و حرفه در ویشی بر دوش ایده و بپیشگاه  
سرطاعتی زمین ندانته کشیده و روی تضرعی خاک عبودیت  
مالیده ایده و بکریه گمان بو نوعه نالسی ایله ایدی راجی



مالک این جهان تویی یارب	این بنده گان بنده تویی یارب
نه بزور بازو فتح حاصل شد	نه بختشیده و قوه از تویی یارب

گفته باد شاه صاحب فرمان زیر دستند اولان فرمانبرداران  
ایند مگر عمل ایله کند در عامل و امر معروف و نهی منکر کند در  
مؤتمر و منتهی اولیه ل اول عمل و گفتار غیر بدیده و فی تاثیر و عمل  
ایتم اول کند در عمل بعد از مقابله و خواصده اجرا بیورده که  
دوران و عابنده و فی تاثیر اولوب امر اولدند قد فرمای  
امثال و عمل ایله **رحم** و میسر در که اول نصیحت تر و بیان  
گفته و الله ملامت دوران مولانا حاجی قدس سره خود را  
ایراد ایلد و کی ابیات مناسب مقام که نقل اولدنی **نظم**

مشغره حسن گفتار خویش	ملوکین جو گفتار کردار خویش
جو کردار ناصح بود نالیند	نصیحت کی افتد زوی سود
خود عیب ان چیز و میکند	که منع کس از کار خود میکند
شد مانع طفل قول پدر	که خود خود حلا و گفتش خنجر
که اصلاح خلق جهان بایست	دل از هر بدی بر گران بایست
نشسته ز خود و حرف عیب است	ر تو عیب شو بی نیاید در

**حکایه** باد شاه پادشاه بر می خیمای نیرابی شکست ایتمک امر ایلمک  
سبب نگاه بیور دیکه فلان باغک او ز فی شیره شیره میسر کرد  
دل ایشان بد دیدیکه معراج و ده که گفتی بد مکن تو میکنی **ست**

و هکله سن غیره اشکله ویرین	شدی سن کند که انی اشکله
----------------------------	-------------------------

**ترجمه** مردان خداون بر بنده سوال اولدنی ملک دولت دنیا کجا

بقا و دوا منده تدبیر ندر بیور دیکه که کو فرمان تو با تو فرمان خدا  
که اولد رسن خدایه فرمان بر خلق اولد رسا که فرمان بر  
نصیحه باد شاه نیکو سیرت خیر اندیشه لازم اولان امور  
بررسی و فی عدل رعایا و انصاف بر ایا در و وجوب عدل  
دلیل جناب خدای جلیک اعداوا هو اقرب للفقوی قول  
کو نیم ایجاب استمالیدر پس مسند نشین سلطنت اولان  
کار فرمانی لبیه بود امر واجب الامثال ایله انکار و عله  
مبادرت ایله رعایا و سلطان بلا و بساط عدلی کشیده  
ایده و ب عدل ساعه خیر من عباد و سستین شده و عدل  
ما پذیر نه مظهر اولد ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه حضرت  
روایت بیور و قدسی احادیث شریفه دن در که السلطان  
العاول ظن الله و رحمه فی الارض و بر رفع له کل یوم و لیل  
عمل سستین صدیق و عمر بن عبد الوهید رضی الله تعالی عنه حضرت  
اساس ملک عدل اولد و غنه تنبیه کونه بیور دیکه که الملك  
ما بچند و ابچند بالمال و المال بالرعیه و الرعیه بالعدل لیس  
خود مند ادیب و هو مشیار لبیب و دیده گئی بی بصیرت ایله  
اندیشه ناک اولد که هر ساعتی بود قدر نعمت جزیه حقه نائل  
اولد مشیکن بود باده تامل و اجمال ایله بود نعمت جلیله ذر خود  
اولد و غنه ن غیر می مظهر عتاب و عقاب محروم اولد **گفت**  
عدل رعیت شرفا مدوح و منافق بیار اولد و فی کبی نه عطله  
و فی وجوه حسن و نفی کثیره در جمله دن ابا و فی خزینه به شریه



عدل در ظلم ایله رعایا فقیر اوله خزانن نهی و وقت ضرورت  
 هزینه اوله غالبیت مغلوبینه متبدل اولور و عدل کثیر  
 سببدر لیس محل احتیاجده حربه قادر اولور و عسکری بنفهم  
 اوله امر خزینه به نقصان ترتیب ایتمه و عدل ایله رعایا  
 در امان و قلبی معشور و آبادان و کندر صاحب برسان  
 اولوب قذب اهل معارف ساظم و جور ایله خراب و یریت کشت  
 عتو و تقاول ایله مانند تخته مال اوله دشمن بیرون طوط  
 اینه که انرا ایله استظهار برله دشمن بیرون دفع اولور و غنیمت  
 غیر می شردشمن در و زند امن حاصل اولور اما رعایا از در  
 خاطر اوله را استظهار میسر اولور و غنیمت ماعدا بلکه اولور  
 اضطراب در فرصت غنیمت در و بیوب اظهار دشمنی انتقام  
 سود آسینه و و شکر ایله صاحب سلطنت دشمن درونی  
 ایله دشمن بیرون میانه لکد خورده غموم و ایمان هجوم حیر  
 و سرگردان اولوب سبب زوال ملک و دولتی اولور بونک  
 امثالی منافع کثیر می بو شمن عدل اندیشه خفی و دلدر المعارف  
 کیفیه الاشارة **فائده** یا دتاه عادل مستحکم و جور متکبر  
 اگر جانب افراط و تفریطه میل ایله خراب اولور و بوز طوط  
**نصیحه** شاه کشور گیر که میدان اطاعت خداده عقاقل عدل  
 ایله سمن نفس سر کشی بسته بایستی استقامت ایلیه فرماندهی  
 سزا اولور و منافع کون حکم ران اوله ان اسه لا یصلح عمل  
 المفسدین و عیدینه ماصدق اولوب دولتی بایدار و اتم اولور

اولر **حکما** و بیشتر در که دین را نگاه داشتن تواند الا به علم  
 و ملک را الا به عدل **مکت** و دای قیامتده هر کس صدق  
 جدالت خدای مستقیم ترسان و خوفند لرزان اولور  
 مکر اولر که که بور و زراعتده خدای ذوالجلال در ترسان  
 و خائف و اندیشه روز انتقام ایله خلقی رنجیده دن صاف  
 اولور مظنه لا خوف علیهم و لا هم یخزنون اولور **حکایه** بر عالم  
 و علمی ایله کار گذار اسکندین پیشگاه شو کشته ابراز محبت  
 اظهار سوز و کد از ایله محفل ادب حرکت ایستی طبع اسکندره ناطق  
 کلکله آغاز عتاب ایستوب همچون استقامتدن خروج ایله طوط  
 وضع کتافی ایدرسین بدن خوف ایتمه فیسین دیدی اول  
 عالم رهستار جواب داده اولوب دیدیکه همچون خوف ایدیم  
 هر که که راست و مستقیم اوله خدای عزوجل دن خوف  
 ایتمه سندن ندره ده کالدی مرد و انانک خونی یا ظلم خداوند  
 با خود کندنی خیانتدن در بوبنده الیسنده دخی این **مکت**  
 کلکم راع و کلکم مسول عن رعیتنه مضمونی او زره حکما و بیشتر  
 یادست هر زیر و سندر نه اولان جمله خلق را عیسی در اگر  
 حق رعیتی ادا ورعایا هر استلای سینی بگر نه نیجه عالم دن  
 و سالم اولور سه مراد و لام یادشای کند و زره طلال اولور  
 جناحه شبان یعنی راعی غنم که سفند لر می حفظ و مرست اید  
 شکر که کپین ملاص ایدر سه اجوت شبانی یه سختی اولور اگر در حق  
 شکر که که قادر اولور سه مزد شبانی کند و یه حرام اولور فند و



قادر اوله و هواد و سینه انماک ایله دفع شرایلیه حکایه  
 شیخ سعدی علیه رحمه الهادی مکه نکره دن عود ننده عالم  
 تبریز اولان ملک اباقا ایله ملاقات و صحبت اناننده کند  
 نصیحت طلب ایتمی بیور دیکله دنیا دن آخرته ایلی ننده  
 غیر ی برشی کتم برشی ثواب برشی عقاب پس بو ایلیسی بیاید  
 سن خیرین ملک اباقا بو معافه بر شوات بیورک دیک  
 شیخ در حال عدل و انصافه بو قطعه بی انت و بیوردی  
 شتی که حفظ رعیت نه میدارد حلال باد خراجش که نرد و جوبست  
 و کنه رای خلقت نه مارشاد که هر چه میخور و از خزینه سلطنت  
 شتر ملک اباقا به تاثیر ایوب کریم و سوزان چند نوبه رای اعظم  
 دیر ایوبی شیخ دخی هر نوبه اگر رای بیت دل را کافی و الا  
 مانی دیر ایوبی صحبت تمام و بساط مفارقت کشیده اولد قده  
 شیخ قدس سره بو برنج بیت نصیحت ایله تمیل و غلط بیور دیک

یادش سایه خدا باشد	سایه با ذات است باشد
نشود نفس عامه قابل خیر	کر نه شمشیر یادش باشد
هر صلاحی که در جهان آید	از عدل یا دوست باشد
ملکت او صلاح نپذیرد	که همه رای او خطا باشد

شتر ملک اباقا استخوان دیند ایوب حسن کونا کونه ایله خار  
 تطیب و دلنواز تی ایوب مظهر و عالی اولدی حاکم  
 مصری علیه رحمه الهادی یاد شاه وقتنه تنبیه کونه دیر یکه فلا  
 شترک عالمی ایستد مکه دست نهادنی دراز ایوب رعایا و

و بر ایله حیف و ظلم ایبرشتن باد شاه بر کون که جز استی  
 و بیو جواب ایستد که بیور دیکله اول عامل بدکیش تمام رعایا  
 مال و منالنی اخذ و غارت ایستد کن صکره که جز اول یقینی  
 و یروپ زجر و مصادره ایله مانی اخذ و خزینه به وضع انکله  
 ظلم دیده و دل ریش اولان رعایا به نه فائده حاصل اولد  
 دیده کلنده باد شاه شرمناک و خجل اولوب در حال اول ظلم  
 رفع و جز استی دفع ایله رعایا به راحت بخش اولد ماییت

سر کرک باید هم اول برید نه چون کوسفندان مردم در  
 حکایه نو شروان عادلک زنجیر عدل ایله مسمی بر طر فی مایه  
 تحت ششمانه بسته و بر طر فی دیوانخانه ابلانده بر ستونه  
 بسته و او جنده بر جرس او یزه بر زنجیری و ار ایوبی هر  
 بر موی اوله اول سلسله بی تحریک و فریاد جرسدن و او جوبه  
 انتقال ایوب صاحب داد و خواهک مصلحتی تقاضا ایبردی  
 دست سینه داد و علیه السلام اوطی اوزله کشیده سطر تواریخدر

مقاله دوم در ترغیب صحبت علما و وزراء صلحا

تربیه علم اشرف موهبه و اعظم مرتبه سبحانی اولد و غنه جامع  
 اولان رسول معارف نیا هم علمه زیاده ملک طلبی ایله و نقل  
 رب زلفی علما امر تشریف نامسی ایله حضرت سلیمان علی  
 و علیه من الصلوة امما ملک ایله افتخار ایتیموب علم ایله افتخار  
 کنان یا ایها الناس علما منطلق الطیر قول کریمی دلیل قاطع  
 و برهان ساطع در کمال اصحاب علم دخی احض خواص



و اشرف افراد بشر اوله قدریه اقرار با اسم ربک الاکرم لدی  
علم با تعلم علم الالاف عالم بعلوم قول کریمی و بونک اشرف  
ایات و احادیث کثیره دلالت اید بر بوقول کریم نفسیه  
بعض مفسرین بویله دهن کثای تقریر اوله یدر که حذای <sup>بر</sup>  
خطاب رسول بزرگوار اید و ب بویله که سن اول حال دانی  
امر نه غایت مرتبه خاسته اولان علقه اید که افرقا  
و نهاییه مالکده غایت شرفده اولان مرتبه علمده اوله که  
قاعده معالی اوزره بر حکمک وصف اوزره ترتیبی اوله و  
علیقتی مشهور رسین بوقاعده اوزره نظم کریم دلالت اید که  
اگر میشه استحقاق علم اعطاسی ایچون اوله بس علمک شرفیه  
و اصحابک اشرفیتیه دلالت ایلدی <sup>ترتیب</sup> سیرت فرما و  
نیلو در زشت و شایمان خیر اندیشدن بری دخی علمک عملیش  
و صلحا معرفت اندیشه اید صحبت و محالست در که هم قوم  
لا یشقی جلیسم بوطائفه علییه تک وصفی اوله کبر خالص  
صحبتی غنیمت عدد اولوب سائل العلماء فاطم الحکماء و جالک  
حدیث شریفی اید عمل بویله اهل حدیث بوجدیث شریف  
معنی جلیلی بویله بیان اینقدر که علماء اوج فستدر بر بیسم عالم  
با مراده غیر عالم باسه ایکنجیسی عالم باسه غیر عالم با مراده <sup>مختص</sup>  
عالم باسه عالم با مراده در سائل العلماء و مراد قسم اوله  
خاط الحکماء و مراد قسم نایندر جالس الکبراد و مراد قسم  
زیرا انزل صحبتده منافع دنیویه و اخروییه حاصل در اهل

الحاصل علماء با فقط ارباب علم ظاهر در صاحب افتاکر کبی با فقط  
ارباب علم باطن در جاهل صوفیه کبی یا ایکنجیسی جامع علم  
و عارف صوفیه کبی بوجدیث شریف بوقام نشده  
است <sup>در</sup> ترتیب امور مهینه سلطنت بر امر مهم ظهور نه  
عقد مجلس علماء و مراد هم فی الامر حدیث صواب نمایی  
اید عمل و جمهور استصواب اید و کی رایی دیندیری محل نشا  
ابر از اید ماندم من استشار حدیث شریفیه با صدق  
اولوب سلطنتی تابع شرح قویم اید و ب بترتیبی زبون سلطنت  
ایله در تاکه دولت و سلطنت بومانیو متراید و اقرون  
اولوب الی الابد بایدار اوله و بوباید به تتبع آثار سلف و  
تواریخ خلوک بر شرف کواه صادق و شاهد و انقدر <sup>نکته</sup>  
باید شاطر لطف و حصه بر عالم دانای بر پیر کار و فاضل  
یکتای کار گذار راه خفته حق ایچون بویان و برای حق خیا  
شکم حرمی تی چشم قناعی ملی محمد از درون مرهم ریش  
بیرون علم ابدیه برو منده شجره طیبه لقب و بادیه <sup>ایستاد</sup>  
سر زده جرنونه الشرف لاریب بر در ده زهد تقوی دان  
افروز بیجا خدا مگذار گفته سلطنت راز استنای در پی  
مملکت امر دینده لازم و اهم اوله دخی کبی بر وزیر شفقت دایر  
و معدلت آثار دانای خوب روزگار خردمند آموزگار  
زیر دستانه نقره حرمی ماسره دیده طبعی کحل قاعب اید  
زیره نیک کردار راست گفتار کمترانه مشفق مهربان



کتوم اسرار متخل از بارگش وزارت پر و شیب امانت  
 را ایستقیم اموره محرم مکتب پیشه معدلت اندیشه  
 بر وزیر دانا می لیب و اصف معرفت شناس ادیب <sup>دانش</sup> امر  
 لازم اولد و غنه حضرت کلیم الله علیه سلام الله عزوجل جناب ملک  
 اسعد حامی وزیر پیر و اجعل لی وزیر اس اهل بارون افغانی  
 است و به ارزی و اشتر که فی امری دعای اجابت قرینی ایلد  
 مستوج نایب ختمیت حضرت صاحب محبت علیه من الرحمن خلیل  
 حلیفتین مکرمتین عمر بن رضی الله تعالی عنهما حکمرانه قدس سره  
 بیان کونه ماسن نبی الاوله وزیران من اهل السما و وزیران  
 من اهل الارض فاما وزیر ای من اهل السما فخریل و سبلیل  
 و اما وزیر ای من اهل الارض فابوبکر و عمر و آل تشریف من  
 ایلد و اذا اراد الله بملک خیرا قرن الله وزیرا صالحا ان لیس  
 ذکره و ان نومی خیرا اعانه و ان شرا کفه حدیث صدق  
 سخونی شاه عدل در **پس** عدل جوینده شاه کریم بود بایده  
 مامل فرما اولد که حضرت سرور کائنات علیه افضل الصلوات  
 محیط رسالت محیط حکمت صاحب رای سداد اعطی جلایه  
 ایکن عمر بن محترمین کبیری مجمع محاسن اخلاق و منبع شایسته افاق  
 ذات مستوده صفاتی اول امانت کبریده استخدام و بایم  
 وزیر ای ایلد استگرام ابره لونه کونه امر عظیم اولد و حق <sup>نظر</sup> که معلوم  
 تا مل کن ای زب داد خلافت  
 خدا تر سر ابر رعیت لمار  
 که معار ملکست بر هنر کار  
 لمبندی قدر مقام وزارت

ریاست بدست کسانی حکمت که از دستشان دستا بر خدایت  
**تمشیل** حکما و بیشتر در که ملکته ن منزله وزارت بصردن  
 مرات منزله مسنده در مادامکه خوب صورت مرد نیکی  
 مرآتة نظر انبیه مشاهده حسن دیدار ایلد کار کار اولد  
 یاد شاه خوب سیرت و خیر اندیش بر وزیر معدلت نایب  
 صاحب دانسته مقابل و ملاقی اولمیه محاسن تدابیر دولتی  
 عیون بندن تمیز ایلد کار گزار اولد و مرآتة محاسن جمالی صفا  
 جوهری وجوده صیقلی سببی ایلد نمایندیش پذیر استیصا  
 ایلد و کی کبیری کذلک امر وزارت تمام اولد و الوجوده عقل  
 و صحت فهم و صفا نفس و تقا قلب ایلد انعام پذیر اولور  
**نصیحه** سیر ملوک دانش در اندن بری دخی بود که فکر و  
 حکمو مستکرانه کوشه کیر اندوا اولان علما و فضلاک مرتبه  
 استعدا و لری کشیده محکمت امتحان و هر لک رتبه علم  
 و معرفت یقین تکفیل ایلد که مرتبه استحقاق فکری مقدار  
 حرمت و اگر امه نرادر ایدوب هنر پرور لک ایلد که تا که  
 نادان بی هنر دخی جانب علم و معرفت رغبت ایدوب ملک  
 حایه اورزه اولد حکما و بیشتر در که پیرایه حکمت اصحی علم  
 و معرفت دریند وارث ملک و سلطنت اولان یاد نشا  
 حقوق ملوک ماضیه و ندر که والد بزرگوار لریک پرورده  
 نعمتهای قدیمی خد شکار دولت اولان علما و صلحا و وزاره  
 اکرام و ان من الابرار و اوابیه از ترجم فرما سی عمل بر



دست افشان انعام اولوب دو لک دین حصه دار بی <sup>ایله اولوب</sup>  
 و اجانب او زرنیه زنج ایله ممتاز بیور یوب بنده بر <sup>نظر</sup> بیور  
 ز بیگانه نه پیر کردن نکوست که دشمن توان بود بر شکل دوست  
 قدیان در که بیوفای قدر که هرگز نیاید زیر ورده غدر  
 که خدمت گزار تب کرد گن حق ساهایش فراوش ملن  
 اجانب بدولت امین ساقی بینان خویش بدست خویش  
 کرش اهر من دست خدمت زار بر کرم همچنان در دست  
**ترتبه شاه تخت نشین** جلالیه لایق و اهرم در که بر قوم کینه  
 مستقول خلق من عرض و معزول <sup>ایله</sup> اندر جانینه صرف نظر است  
 و استجلاب قلوب و دعالرینی غنیمت عدایده از برادریش  
 مردان حدانک اهنی و در دامن او لان زنده دلاکت عا  
 اکبر اهر مرتبه سنده در پس خداوند دولت دیده اتمان  
 و بصیرتی کث ده اولوب بو مقوله مطنه اجابت دعا و نونه  
 زهد و تقوی عولت کرین از دا اولان در دین و قفا  
 و صلی بجا ره لری تحض و موقوفه اتمان و جبر کسر دل کسر  
 اقدام و استعدا در نیه کوره حساب فراغ خاطر و جمعیت دینا  
 مهیا ایده لر سر مایه حر است ملک و دولت و باعث از دای  
 عود شو کدر اگر چه اهرت بزرگ صاحبی در ویش و صلی کنند  
 بار منتی جلز و منت کش اولنی طلب ایدن نو انکر از دین  
 و منظور پادشاه اولده کند لره فائده یوقدر بلکه اهر بر  
 اکه بنا انکر کند لری ستر ایده لر لکن ملکت یوروی انکر تحض

تحض و استجلاب در و نرینه تقید و احوال لری تقید در  
 اگر هست مرد از نهر بهره در هر خود بگوید نه صاحب  
 در بدر کو بگوید بوی او را هر کجا یافتی بیوی او را  
 چون از و بوی خرب عشق اید کرشوی زاره سس اهرت  
**ترتبه در ویش عالی سمت** و صاحت نظر کر که در ویش  
 نو انکر اهرت صفتی بود که یادست اهر مال و نعمت چشم طمع  
 و حرص است ده اولیدب یوده دار استقا اوله و یاد  
 که اطمینان زبرد سنده اولان رعایانک مال لریه ویده دور  
 حرص و از اولوب ظلم و جور ی روا دیده اوله **بیت**  
 مرده بنامند بر او فاد <sup>ایله</sup> بر و مرغ دون طعمه ازین سر  
**بند غیب شهر و دیار** صلحا و علما و فقوا در دینانه حال لریه  
 انعام و نظر خلقده شیرین و یسندیده اولوب استلکار او یحق  
 مرتبه اکرام و تطیف مناسب لر لکن خلق استلکار ایده ملک  
 مرتبه اکرام و انعام و منصب ولایه نقصان کله ملک رتبه  
 تواضع و مساعده سزاوار سلطنت و کدر بلکه موقعان کر ملک  
 کفزار و رجا سنی اصفا و هر نیاز و کلا نه مساعده ناروا  
 اولطه از لک انش علی منازل هم حدیث شریفی ایله عمل بیور  
 استحقاقی مقداری عنایت و احسانه ایله تطیف اولنه  
 زیر ایتی چشم طمع پر وید مرتبه ایله قناعت بر او لره ده  
 در خواست و نیاز زرنیه مساعده باعث خرابی خرینه بلکه سختی  
 اوله فکر ای احسانه مظهر اولسه لر حوصله تکلیفی تنک اولطه



باعث عفو و طعنا نمی آید و بسبب هلاکی ملک و جو در می  
 آن الا ان لم یطعن ان راه گشتنی پس ملوک مطلق حقیقی  
 هر ملک بالای استعداده کوره تقسیم جامه جاه و نعمت  
 کیبی حکیم ظاهر مجازی و مخفی قامت استحقاقه کوره توزیع احسان  
 و منزلت اینک لازمند تا که شنیده و دیده استحقاق آید و ب  
 مع کرم ملک جامه دهد که اندام تر نشید تغییر فراموشی اینک  
 و تشنه رود اگر میسر و حد و بیشتر در که تفویض کارهای  
 بزرگ بر مردم نا اهل و کارنا از موده یسبانی آرد و خداید  
 پند عقلا و بیشتر در که جلیس یادشاهان عاقل و خوشمند و  
 خویر وی هنر مند بزرگ زاده ا حیل و یال و امن نبیل  
 خوش طبع بی طمع جهان دیده کار از موده مرد مکتب و این  
 اولان کسند که اولی لازم آید و مخفی کیبی مردم تنم نا اهل  
 نایر هر کار و میان ناسده نیکی ایله یاد اولنیا بکردار  
 و مخفی کند و ره تقوی و محبت و ادخال سزا دلکدر حکما و دیگر  
 ملوک اصل فطر مکرده اب کیبی دلدری پاک و مرات اسما  
 ضمیر لری تا بنای قلبی رنگ کردن عاریه و کرد و غل و غن  
 زاکیه اولفله قرنا و جلسا دن ان القون بالقارن یقصد  
 مفهومی او زره انطباع و انعکاس اخلاق ایند کلرند غیر  
 خلق و خل و تشنه دن خلاص اولر و قریبند اولر  
 سو خلق و کار بده واقف ایکن خلقی اول کناه و جرم ایله  
 مواخذ و مخفی درست اولر و وزارت یادشاهی اول کسند

کسند که لایق و سزاوار در که یادشاهک حفظ ناموس و نیت  
 شفقت و اتمامی مالکند شفت و اتمام منن زیاده اولر  
 و رعایانک مال سلطانه حیف و غدرینی سلطانک مال  
 رعایا به حیف و غدریدن اهن و اسهل عدایده

### مقاله سوم بیان وظایف سلطنت

مسیح یادشاه عدل جویه لازمند که زمان داد و ستد  
 بر جای دلشیده نشد حکومت اولر که داد و خواهان  
 رأیت بت و شکوی لری افراخته ایند کلرند خبر دار اولر  
 سرنگان و حاجبده مانع قادر اولمیه ل احوال صبریت  
 هر بار سبع هایونر القادر لفر خبر دار و اطلاع تحصیل کند  
 نقید و اتمام اینک وظایف سلطنت در که بملوک سنا  
 عرب تبدیل جامه اولوب نهانی شهری طواف و احوال  
 و سکان بلد وزیر و ستانه و قوف تحصیل و نظام حکمندی  
 نظر ایدر لدی اگر بر حیف و جور و شک و غدر مت هدیه  
 و فتنه سرعت و بیاضینه اذیت ترتیب ایدر لدی تا که  
 غیره عبرت اولر و کند و ل رنگ ایله رویت و اطلاع  
 محله معتد بده لارسال و وار و صادر و استخبار  
 ایله ظالم و مظلوم ضعیف و قوی و نیک و بدک احوال و  
 و علم تحصیل ایدوب اقتضایه عمل و نظام بلد لریه  
 ایدر لدی و تبدیل طواف شهر و فایده کثیره حاصل اولر  
 حکایه ثانی عشره بشتر یعنی جناب عمر رضی الله تعالی عنه حضرت



برایله ظاهر سیر اسواق شهر دیده عبرت ایله اظهار  
و گوش هوش ایله استماع صدائیکه ایدر کن بر سره  
عجز مانده خاتونک منزلدن بر سوزناک صدای سیده  
اولدی استکشاف حال اینکه اول سالخورده پیچون جوابه  
نقدی برله دیدیله عمر کچه کرده دیده تماشایله سیر اسواق  
ایله دیرلر بن قیچ کچه در که بونده حسرت مان ایله سر یالین  
مختم عالمه واقف و کل اندن خدایه شایسته ایدرم دیدی  
اول جبردار عاقبت نیک کردار حضرتی فی الحال مراستی قضا  
ایله اغنا و گریه کنان درگاه خدایه جبین و نسای استغفا  
اولدی و بودینه مسلمه بیان ملوکده سنت تحسنه اولوب  
منی ملوک عثمانیان ادا ام اسه غرض جل اجلالم و زاده علم  
میائنده و فی قانون دیسند لرندن اولوب اسواق شهر  
و مزدحمکله هلدوده تبدیل الشکل سیر و احوال عالم و نظام  
ملکله نظره انداز عبرت اولوب کلنی اجرا ایدر لدی و بیل  
الشکل کرکلی این سلطنت بلبلر کی سینه و دیده  
و جوری دفع و اصحاب فاده ترتیب جرایبی دخی لازمه  
بلیوب تاخیر و محاسنه بیروا کور مر لدی تبدیل کرکدن  
احوال خلقه واقف و نظام بلبله و اهل فاده عارف بر  
و ظلمه غنور او نورسه دفع و رفی ایله بقای عدل و نظام  
ملک و دولته اهتمام در اکر دیده و سینه شکرات  
در حال امر معروف ایله فرمان قضا جرایب صا و در و جا

و جاری اولسه و کندی عبت بلکه نهی شکوده تها و ن  
سببی ایله مظهر سخت خدا اولد قلند غیر اهل ف  
فاد لرند ترقی ایدوب قلوب صلی الخواف اولزه اولد  
سبب روان ملکدی اولور بو صورته ترکی راب صوا  
اولور که خلق امید خیر و حسن طنده یایدار و اهل شرف  
خوف و خذرده برقرار اولور **مضمون** ارا اهل پیران و ایتام  
ضعیفان و سار محتاجان و عجزه و در و مندان احوال الدینه  
و قوف و موقوفه تقید و اهتمام و مرحمت و انعام لازمه  
سلطنته در و حدیث شریفه و ارد اولمشدر که ان کتم  
تریدون رحمتی فارم خلقی و عطا و بخشدر که هر کیمه که  
در و منده عاجزله مرحمت و دستگیر لک ایتیمه سر در که لایق  
اولمه و غندن غیر من لایر جم لایر جم حدیث شریفه  
اولوب مرحمتدن و در و دلی یایدار اولمز یایدار  
یتیم و بیگدره مرحمت و شفقت ده یدر منزله سنده در  
لا یقه که یدر لرندن زیاده مرحمت و شفقتی اولوب  
حالدینه که انداز عنایت اوله لکه یدر و در ویش ایله  
یدر یار و ستا یک فرقی نمایان اوله **حاجیه** بر طفل شیر خواره  
پیری و فات ایدوب بر کیمه یدر میرانی قالمش اولد  
حاکمی و صیبنیه اوم ارسال ایدوب اول هیان پروری  
ایتمش و صفا دخی اول هیانی طفل صغیر که اغوشنه و دفع  
و مجلس داده نهاده ایتدی و حاله دیدیکه بو کیمه زر بونیم



بویتم شیر خواره ملک در اگر اخذه سزاوار بود رسد کندی  
 بدندان اخذ اوله ناکه روز عدل محشر ده دفع لازم کله کله  
 نه کندی بدینه دفع اید سزاوار عالم پریشان و شتر سناک کرایه  
 اولوب طفل بی دانشی اغوشینه کشیده و سرور و دینی  
 بوس و انواع نواز شده مافوس ایدوب و دیدله روز  
 عدل قیامتده بوستان کشیده بدینا دیده یتیم صغیر شکا  
 و مطالبه سینه طاقت یو قدر کیسه زر المکر و مرتبه بلو عسید  
 اولنجه اسباب سیر بخیر می لازم و مقدر دیوب خزینه عامه  
 تعیین ایراد ایلد تمطیف و نواز شده بد و صییه نسیم المیرا  
 تربیه سلطنت علیه خد متده اقامی عمر ایشین بیدر اختیار  
 و عمل مانده خدمتکاران قدیمه لایق سلطنته که کفایت  
 اسباب معاش و زنده گانی میس و کوشه و عاده فراغ  
 بال ایلد مشغول دعا اولسینه ایت بیوریه زیرا دعای کما  
 خدمت در کا هدن اتم و الزم در نصیحه ارکان دولت  
 و اعیان حاکمات احوالی نهانی استخبار و وقوف تحصیلند  
 کوشش و اتهام بیوریلوب نیک و بد فائز و مستقیم همایون  
 اوله قد و خائنه فرا و مستقیمه اکرام اولتی و طیفه لازمه  
 سلطنته در و نام و نسب بدینی و فی معرفت لازمه در تاکه سبانه  
 جاسوس خیانتکار اولیه فائده بزرگان عالی مقام زیر دست  
 اولان خدمتکارانده حق اوله که شرط خادمیت اولان  
 استقامت و عفت ایلد خدمت بدینی ادا ایدوب ذیل با کبر

با کدنی حیرکاب الوده خبات انیمه رو خداوند کار دهنده  
 حقد می تنیه کمال اسباب نعمت و فراخی ثبوت نظر ایدوب  
 خدای نعم حقیقت شکر بدینی ادا و ن صکره استقامتده بر کار  
 ثابت و برقرار اولان بنده لایق اظهار شکر و اگر المکرده  
 رتقی ایلد غیر بدینی رغبت کوبال منت ایلد اصاعت ایلد که

اگر مردمان میرسد لطف تو | لطف خود بگوید چه حاجت تو

بند جمع و توفیر خزان خدمتده اتمام لری اولوب خرج  
 و تبذیر و اسراف رو داده اولان لازمه سلطنت در زیر  
 دشمن در کین و حوادث دم در پیش در هر وقت مکر و  
 عذارون اندیشه ناک اولتی خردمندانه اتم در حکم و عجز  
 خداوند مملکت وقت فراخی و ایمینه اولیه بر حذر اولتی  
 و انسب در که کویا دشمن حاضر و آماده در تاکه دشمن ظهور  
 تدارک اسباب دفعه فرو مانده و عاخر اولیه تربیه هر روز  
 فیروزک بر کار و عملی دارد در صاحب کار هو شمنده لازمه که  
 بو کونک کار و دخلی یارینه ترک و بارین عمل کله یک  
 کاری بو کون اشلیه زیرا تاخیر و تعجیل مذموم و هر کار و عمل  
 و قسند اولتی محدود در نصیحه اخبار ملوک ماضیه و کتب  
 تواریخ شایان مطالعه به اشتغال امور عباد و دن فراغ و کلا  
 و قسند مطالعه فرمای اشتغال اولتی دیدنه ملوک قدیمه در  
 و مطالعه کتب تواریخده فوائد جمه حاصله در جمله دن ملوک  
 مطالعه کن سیرت حسنه لایق اطلاع ایلد اسیر لایق آینه



و شایان گذشته زمانه اولان تذکر ایله تعجب و زکام  
اطمینان حاصل و مرتبه یقینه و اصل او لفظ و انانی بسبب  
و ملکه فریفته او محبوب اوقات غریزه سنی محل لازمه صرف  
و اصاعتن پر پیر و صیانت و عدل و راستی ایله زمانه  
پیر استه ایدوب سالیته نظر خدا و دعای اولیا اولور کار  
زندگانی ایله دولتی محمد و ملک و سلطنتی خدایت  
و سبب رزاق ملک و سلطنتی اولان احوال فیجیه و  
ذمیعه و کار نالیند لرنیه و فی و قوف او لفظه اول کار  
حذر ایله ملک و دولت صیانت او لنوب سبب استه و  
اولور بولک عبر و نصیحت کیمی فوایدی کثیره در فایده شایسته  
جوینده دوام ملک و سلطنته و اجبه رکه هر وقتکه واری  
پرده غیبه ن محل نظام سلطنت بر قضای ناکالانی و عاده  
ربانی ظهور ایدوب تشویش خاطرها بولکرنیه باعث اوله  
خلق یسر راحتده ارام ایکن کنه و لیه بیدار و مشاکله روی  
مناجاتی درگاه حق نهاده و جبین استعای فاک عبودیه  
سوده ایدوب تضرع و زاری ایله و فتنه و فتنه و نصرته دعا  
و یارده صکره اول وقتده زاویه نشین عزت اولان  
اجابت و عاشق و صلی و درویش فقرا نیکو سیرتیه  
خدمته قیام و صدق نیت و خلوص طوبیت اید خاطر  
تألیف و سمت اعانتی استعای ایدولان عبد الواسع  
مصفوفه او زده دعای اولیا ایله و بلا متصور در بیت

اولیا است قدرت الاله تیر فرسته بازگرداند زراه  
شر صحبت اولیای صاف و له داخل و همت و نظر لرنیه  
و اصل و خیر و عالرنیه نائل اولان صاحب بخت بر تریل  
مراد و احد استینه ظفر ایله موهود و مبتدر و ملوک مایه  
و سلاطین عثمانیه ایدهم اسه و زجل بالنصر الاجل و آب  
و قانون منظمی اجابت و عا منته سی برز اید بر پیر کار  
و عابد تقوی باری باطن نصر فنده استخدام و خدمتند  
روشن سلطنته مناسب قیام ایله قیام و محل استخاره و  
ماخاب من استخار حدیث شریفی ایله عمل و امر استخاره  
محرم و امین و مشاهد و لریه متوکل علی الله علیه و رسین  
اولور روی خصوصاً طریقت علیه نقشبندیه که زنده و  
حقانیه و کزیده سبیل رحانیه در اصحابی صورتی ظاهر  
شریعت ایله ارسته جان و دلدی نهر طریقت ایله  
رهنمای مسافران اندرون حاشنی دارنده کان ملک  
در انجمن مظهر سر لایهیم بیع و لا تجاره عن ذکر الله  
و مصدر نکته لا خوف علیهم فی الله خلقه نظر در قدرتی  
خلق کردون سیر هوش در و ملدی طور عقده نبرد  
حرم برای هنرهای اسایش بخش ملهوفان انعام متبرکه  
حیات بخش مرده و لان و صف عنایتی ما بحیب فرج  
و ستمه سماحتی سبحان مظهر بو جبین سود و سنا  
ظفر باب مراد مظهر نظر هنرهای غم عالمین ازاد و ذوق نیا



واقف سرقانیه عارف بر قوم شکر و فرقه ناجیه و  
 کالف اوله قلمی تجربه کاران روزگار طاهر و هویدا  
 اوله لعله الکابر سلاطین اکثر بایو طریقت علیه اصحابی ایله  
 صحبت و مجلس شوکت مقررند و ایله خال ایله محرم سلطنت  
 و زمام تصرف باطلدک دست کرم بیوند اتمکرنیه تسلیم  
 بی پرده غایت خدا اوله قلمی ملوک سالنه ده مولانا عسکریه  
 قدس سره و مخدوم جانی و شیخ سعدی قدس سره و بود دولت  
 علیه ده امیر سلطان و امیر بخاری و شیخ و قدس سره امیر کبکی  
 تحقیق و ثبوتی کشیده سطر کتب تواریخدر مطالعه ایلدره طاهر  
 و مکشوف در بس الحاکم اذ انجیر تم فی الامور فاستخواف  
 من اهل القبور معنوی او زره زیارت بقاع شریفه ایلدر  
 ارواح طیبه لریدن استمداد و بعده الصدقه تر و البلاء  
 و ترید العمر حدیث مشهوری ایلله عمده مبادرت و کل معوض  
 صدقه فخرانی او زره مساکین و ضعفا و اراذل و انیام  
 انعام و نوازشله خاطر لرینی تطیب و زندانیدری ربان  
 و عارینی تجلیب و نیت خیر ایلله بعض خیرات خود و رایت  
 و لشکریان و سار حواشی و بنده کانه نوازش و بخشش ایلله  
 قلوب لرینی استجلاب و وعدة خیر ایلله امیدوار بعده  
 او ثقی من المشاوره ان صدق نمونی ایلله عمل برله خلقه  
 استشاره و اهل اولان و زرا و علما و رؤس عسکر و  
 کار دیده یار و اختیار و اهل و قوف هو شیخ ایلله مشاره

مشاوره و یکل و یکجهت اتفاق ارا ایلله اول حادثه  
 و فتنه مبادرت و مضرتنی دفعه مساعت ایلدوب مادی  
 عون و توفیق ایلله روی نیلو و نصرت نمودار و مراد  
 او زره و فی مسیر اوله فتنه حق شکر فضل خدایی ادا  
 و کندنی عجز و قصوریه اعتراف و قوت و قدرت بر دانه  
 اقرار برله و عدا الکیم وین مصداقی او زره نذر و رست  
 و مواعیدک و فاسینه شروع ایلله شکرانه بر مزید بیوریه  
 ناکه نوبت دیکرده و اقله اعوی طنور ایلدره که کو کل  
 ستر بقدریه مائل و خاطر جمهور اهل اولوب نیت فتح و نصرت  
 حاصل اوله تربیه بقا ملک و سلطنت جند و عسکر ایلله مسیر  
 اوله لعله خداوند ملکه سزا و لازمدر که عسکریه به نوازش  
 و اکرام و بخشش و انعام ایلله ملا طفقرا و لوب قلیدرینی  
 تألیف و خاطر لرینی تطیب ایلله و شتمدر مستوف و در دست  
 و فی و مستلقه قوی و مشتق ادر لقی لازمدر **حکایه** و عسکر  
 خزینه و مال بیت المال صیانت و حفظ مصلحتد رکن اوله  
 دکل که عسکر و قد متکاران فقر و سختی به گرفتار اوله  
 جو دارند کج از سیاهی و رنج در نفع ایدش دست بر ذریع  
 ملت بر مرد که سیاه سلطان و عسکر یانینی کند و به رها ده  
 و تقصیب ایلله بهاد و دینی ایلله جانی فدا ایتند مستوف  
 نعم سلطان ایلکن صف کارزار دن کریر و دشمن خداوند  
 ملکه مقام امتیه فوار عن الرفض ایلله دامن جو انهر



ملوس اوله و طیفه سلطنت در که انزه جوارای در لویه  
غیر بیره عبرت بیوریل انزه خزینهها لایقی سلفه اند و اکل

**مقاله چهارم در مدح جود و مذمت بخل**

جود و کرم و ستمه شرف صاحب هم و امانه و ستار بزرگوار  
موفق شریف صاحبی منیف رقاب جبار به انکه مصیاد  
داد و الندی ایله فریاد بر حضرت گزیده و منفه لیسید  
حصو صاحت نشین اجلاله راس المال تاج جود و کرم و ستمه  
ملکت داریده بر قانون مسلم و اهرم در بر تلک عاقلی خشنه  
جودک مدلولی بخشیده کی برق رختان اوله رختانی برق  
جهانه ضیا فلک لغانی جود ایله جان جهان روشن بر نور  
بردم بر تو جود هر دم فسانه جود مر نهایت پذیر اولم جوهر  
حکایه جود دنی غیر می یاد گیر اولم این قطعه در مدح جود

رفت خاتم از شمیم خاک	ماند نامش کنایه افلاک
زانکه در زیر طارم ایوان	خبر بجود و کرم نماند زمان

بندگش ده دست عطا اولی سیر ملوک نیکو سیرت در اوله  
قطع نظر لازمه سلطنت و ستمه ملکت بلبلک لازم در بلبلک حد  
افراطه رسیده و مرتبه اسرافه بالغ اولوب مصارف بیت  
محل لازمند صراف اولیه زیرا بخل و اسراف مذموم و  
اعتدال ممد و صدر و اتبع بین ذلک سبیل تربیه حکما و مجتهد  
جاء خواهشنده اولوب مالی عزیز و دوست طوین کسسته کرم  
دلو اضعی پیشه ایله سکا بوندن زیاده جابه اولم مدو

خداوند ملکه ایکی دست بنده پرور لایزدر بر بی دست بخا  
قلوب خلق کنه می ایله استجاب اولور بر بی دخی دست بخا  
رقاب جبار به انکه استصباط اولوب اره اطاعت به رقا

جوانم و خوش خوی بخشنده	جوجی بر تو بخشند تو با خلق
------------------------	----------------------------

**نصیحه** مذمت بخل و ستم ده این جهان و حاکم تر مدی است  
بیور و قدی ابایم و الشیخ فانما هلك من کان قبلکم بالشیخ  
حدیث تحذیر فرمائی ایله و من یوق شیخ نفعه فاولک هم  
المفکون نظم توقی غامسی سیف قاطع و برهان ساطع در  
حکما و عیشدر در که بخل خزینه شاهیده بر کلید در اول خزینه  
دست شاهای گوناوه اولمق ایچون حکم ران ملکه سزاوارم  
اول کلیده کن این و اول خزینه به دست سزاوار است

دل نشکر خزینه اش هوکن	دولت شاهش خزینه کس
-----------------------	--------------------

**حقایق** پیش مکارم شکوه رسالت پزوه باد براد بخته انو  
بر بیوه زن و بیروزن بخیله خاتونک اعمال خیر و کردار نیکی  
ذکر اولوب صوم و هره مداومه و سحرگاهده قائمه در کن  
دست جودی بسته و بخل ایله پیوسته در دیدر اوله  
نمای راه هدایت جود و سخایه ترغیب کونه بیور و دیگر که  
اول بیوه زن بخیله نک کا شکله دانه و حیعی عیب ایله الود  
بخل ایله متصفه اولیبید می انجیل لایس و ابایم و الشیخ بیور در

هر کجا بخل مخرب است	هر کجا جود و عیبه شهرت
---------------------	------------------------

<b>مقاله پنجم در تأمل عاقبت و اخلاص است</b>	
---	--



**نصیحه** صاحب دولت خیر نبوده لازم در که اولم تفکر وافی خلق  
 السموات و الارض ایند که به سبیل عمل ایدوب خدا می ستایند  
 و دوام و بقا سنده و کند و کن عاریت و فنا سنده و انما ضعیف  
 عبرت نماسنده تفکر و تلک الایام نذاولها بین الناس  
 قوتی اوزره کردش و در زمانی تأمل و تطبیق امر نه **استند**  
 و اشتغال ملکه استوفا ایند حصه ن غافل و بالملک خفیه  
 و بویج روزه مهلت و نیایه دل نهاده و زیب جاه و مال  
 عاریتی به دل داده اولیه ر ملکه بین الملوک و العباد  
 صدق ابقا سنده و نام نیکی اید یا و اولوب حسن زمان  
 اولسینه است و اهتمام بیوریه و هر خصوص و اعمال و اخلاق  
 نیست بعده عملنه مبادرت بیوریه که انما الاعمال بالنیات  
 و لعل امری مانوی و نیستده اخلاص شروع ایند کلوی کار  
 ابتغای رضاه الله تعالی شروع و عمل ظاهر و قوی باطنه تطبیق  
 ایدوب اغراض دنیویه و دنیادون بر بنی اید مشوب اولیه  
**حکایه** خلقادن بریسی بهلول دانا دن نصیحت خداه اولد  
 بیور دیلر که دنیادون اخوت بر فرد برستی کتورنر الملک الواب  
 و عقاب که نورر بو ایکیسی میانده سن خیر سین عاقبت  
 اندیشه

بین از جهان ای جزو بر حیرت که نیست از د و عالی خیر تو بی

**مقاله** هشتم در کتم اسرار و مانی در امور با

کلام الملوک ملوک الکلام مخوا سی اوزره گفتار شایان بر سینه

بر سینه الله هر که ان فیمدرع اول اندیش و انکی گفتار  
 نشید می اوزره اغار سخنگو یدن مقدم اندیشه و فکر بعد  
 گفتار اغاز بیوریه تا که اول در که انما به بر نصیحه کل سر جابر  
 الاثنین شاع رسیده دست جوهر بان بازار حکم اولد  
 کدر الوده و خل و تغییر اولیه با خود کند و در اخرون استماع  
 ایند کلر نه لکه کوب استقبال اید سر نشن اینمیه **رتبه**  
 بر حال که قبل الوقوع خواص و عوام سانه و دشمنی نخل  
 نظام سلطنت اوله محرم اسرار بنده لریدن بلیه کتم اولد  
 لارندر زیا ایند اول محرم سر اتخاذ اودان بنده نک  
 برواقف سر می دارد و انک و فی هلم جوابس بر فردی  
 مطلع اسرار اینک افراد کثیره بی مطلع اینکدر اگر اول خیر  
 مطلق اید باب رشوکت اتفاق و شتره مطلق اید  
 جز اینک اندادی لازم کلور حکما و بیشتر در که دو سینه  
 هر حال سوبلیک جابر و کلدر احتیاطا که اول دوست بر بنی  
 شنیدن خاطر مانده اوله و سر بنی افتا اید در اگر سینه  
 چشم طبع سیر اولد هر نه مرتبه اکرام و لطفه سیر اکرامیه  
 اهل من مزید و بیوب زیاده سنی طلب ایدر مساعده  
 ضرر اولد و غنی ملا حظه اتیمه قلیل و کثیر حق نانه رعایت اید  
 بنده خالص کیا بدر مرادی اوزره ظهور اید و کی کبی حق  
 مانی فراموشن ایدر لیس عاقل و لبیبه لازم در که دو سینه  
 بلیه اولد مساعده و در حضرت و بر سینه که دشمن اولد و غنی



وقت احتراز ممکن اوله **نصیح** سیر ملوک حسنه دن برجا  
 و غنی تا نیدر مدح ثانی و ذم عجله ده انسانی من الرحمن **عجله**  
 من الشیطان احکم و انسانی فصلان یکجهما است  
 شریعتی کافی و دافندر و ثانی هر کار ده مدوح و پسندیده  
 مگر که تعجیلده مصلحت و تاخیرنده فوت فرصت اوله اول  
 زمان عجله مستحب اولور که فتن غریق و کشتن خریق کیسی  
**علما** و پیشکدر که پادشاهلرده اودن صفت بولمیشی **لایق**  
 بلی علوالله در که مقتضای نظره اصلیه ملوک و نهذیب افلاک  
 کنده ایله حاصل و در دهم اصابت رای در که جو و عقل  
 و کثرت تجربه ایله میسر و رسوم قوه غریبت و ثبات در که غریبت  
 ملوک در حال ایله مسمی در کتاب جمیع حیزات و فضائل  
 اصل در چهارم مقاسات شدانده صبر در که الصبر **فصل**  
**پنجم** کریم اولوب امتعه و نبویه به نظر انداز طبع اولمقد **پنجم**  
 فکر و تأملی فعل و قوللرینه غالب اولوب مبادی امور  
 قناعت اولنمیه **هفتم** اراصحیه و افکار و قیقه اصحابی ایله  
 مشوره و تحریکی سببی ایله افعال لای و فتن عقل و تقصیر  
 حکمت اولرزه اولمغه جل الهندی مسرور و اولمقد **هفتم**  
 عقوبته مستحق اولان کسندک عفو نه استیصال و عفو نه  
 تأمل و ثانی اولنه تا که ندامت فائده ویر میجک محکمه ندامت  
 کلیمه **نهم** اصحاب علم و معرفت و تجارب ایله محاسبه و محاسبه  
 آتیکدر زیرا کمال ضبط و سیاست ظاهر و باطنده تأثیر ایله

ایله اولور تا شیر بولر که صحیحی ایله حاصل اولور و **هم** صحیح  
 مصالح مصالحی کند و له عرض ایده یک مرتبه خلق ایله **تواضع**  
 و مساعدیه بیوریلر لکن اولمرتبه افراط اولنمیه که هر فرد  
 اولمرتبه لازم اولمیان اموری سولیکه قادر اولر **ترتبه**  
 عمالین بر عالمک حقیقه اصحاب جاه و اهل دنیا یک  
 ستمه دینی اصفا و استماع بیورمیه زیر بار حال دنیا و **عقل**  
 حالی راست گفتار کیاید و صاحب غرضدر و بیورد **خود**  
 کند و له صورت نفقه کورنکله قبول بیورلیه عاقبت  
 کار معلوم و کلدرد و ثانی و ملازم تحریری اولوب **عقل**  
 الامر بالندیر فان رأیت خیرانی عاقبتیه فامضه وان  
 خفت عیای فامسکه حدیث شریفی ایله عمل بیوریلر تا که **مصلحت**  
 ظاهر اولر و مصلحت و مفده بر قضیه ده جمع اولر **عاقبتیه**  
 نظر اولنه مصلحت غالب اولر مفده به اعتبار بقدر  
 مفده غالب اولر مصلحت اعتبار بقدر تمیز اصحاب **رای**  
 سدید و فکر مدیده موقوفدر **ترتبه** مصالح مملکتین **ار**  
 مصلحت که ارباب الدول ملهون نحو اسی اولرزه خاطر  
 الایام یا پهلرینه لایح اولر عمل و وجوده کتورده ثانی  
 در بیست و میران عقل ایله اتران اولنه صواب اولمی  
 غالب اولر قدغه نام خدا ایله ابتدا و نیت خیره خرم و **مطل**  
 ایله شروع بیوریلر و من یتوکل علی الله فهو حسبه **حکم**

مقاله هفتم در ترغیب خیرات



سیرتخت نشینان خیر اندیش زن بری و خجست جلیله  
صرف عنان غنیمت ایدوب خانگاه و جوامع و مساجد و  
راهنده قنایط و جهور و حوائت بنا و تعمیر ایله تقید  
و اهتمام ایتلدر و مهمات سلطنت دن عداوتی لازمه

نزد الله ماندلر فی بجای پیل و برکه و خوان مهان

**حکایه** معاویه رضی الله عنه حصه کبری افر عمر لنده بایست  
اولدیر سوال اولندقه شاعول بویتی بنی اعدا و ایشدیر  
لیس الفتی بفتی لایستقابه ولا یكون له فی الارض امر  
رتبه تطیب قلوب علما و عباد و صلحا و زهاد و جبر کسر قلب  
صاحب دلاان ایله تقید و اهتمام بیورلمق جمله خیر اندیش  
اتق و عوده المظلوم مصلحتی اوزره حکما و یشدیر که زلم  
و لکه عذار دن نه کونه خوف و هذر اولور سه خسته و در  
و شکسته دل در و یشدیر که اهندن و دعای مظلوم و نه  
محروم دن اولدیر هذر اولتمق لازمه **حکایه** سلطان غزنوی  
در ایدیکه بن نیره مردان دن خوف و ترسان اولم تیراه  
مظلوم و نیره سوز سینه محروم دن خائف و ترسان اولور  
بند محبوس لک و زندانلر احوالی امتیاض و سوال و کینه  
یشگاه معده لکریه عرض ایله فرمان و طغیه سلطنت  
و اعظم مدد قانده نر ناکه بیکناه ازاد و جرم کوبک صاحبی  
توبه سی مقبول اولمق مرتبه حبس دیده اولدیر **حکایه**  
اولدیر و غارم معسر غریم موسر مدیدن خلاص و صبر و تقصیر

فرمانی ایله با خود خوان بیت المال دن غریلمی ارض  
مرتبه سی احسان ایله مد یولک تخلیس و ازاد بیوریلد  
و خزینه عامره دن بولک امثالی مدد قانی عداوند ملک  
ایده کلندر و دولتی محافظه ده چند طاهر احتیاج  
کیمی چند باطنه و خج احتیاج و اردر اکنجند جندان جدا لک  
و چند الرغا حدیث شریفی بین و ایدر کاروان  
و کشتی شکسته و مردم زیاده دیده و سائر محل مرحت  
ساکین و غریبا ماللر بنی تقفد و دوقون صکره کفایت  
احسان ایله تطیب و تسلی اعظم مدد قانده در رتبه  
سرعاقوبت و جزایه مستحق اولان طالک جراسی و برکه  
اهل و عیالنه ان کتم برید و دون رحمتی فارم خلقی حدیث  
شریفی ایله عمل اولوب کفایت مقداری سی احسان ایله  
و عا جز و فر و مانده ترک اولتمق سیر مودنه ملوکده

**مقاله** انتم در کحل از دحام و رفق برانام

سیر ملول ستوده اطور دن و خج و خج ارباب مصلح  
و مهمات کلمات از عاج نمانسینه صبر و کحل در و ان الله  
رفیق یجب ارفق حدیث شریفی ایله عمل ایدوب رفیق  
استماع و ترک عنف ایله جواب مسئله ایله الزام بیوریلد  
زیرا مهابت محکم ملوکانه عتف و خشونت منقسم اولد  
داد جوابان و شکایتلر مظلوملر اصف ناکرده بلکه ایشد  
اولدیر لکدن مراملر بنی امانده یه قارر اولوب مصلحتی



فوت اولور تدرولی و سختی و مردم ارزان خوشنویس  
 سنده ریاسته سزا و مناسب اولور و نهی کبی مزاج او بیام  
 و نهی مناسب و کلام **فقا** و بیشتر در که و سبب ان بکون  
 الامام عیبه بلا غضب و تواضع بلا شغب یعنی غیر  
 و لا صنف و لا ترک سی من الحق حتی بهیج شر الظالم و غیر  
 انه تعا عنه کتب الی الی موسی الا شوی ان اس **الکلی**  
 و نهی و جهل و عدلک و محبت حتی لا یطیع شریف فی حیث  
 و لا تیانس ضعیف من عدلک **انتی** و حیاء و ادب و احوال  
 متفاوتر محله کوره محبت مجلس انبساط و وجه ایل  
 مدارک اولیة ادای مقصوده اسان اولیوب حتی  
 باطل و باطل حق و مردی ادب و کساح طور ادب و **خروج**  
 ایل صاحب حیاء مغلوب و نهی حیاء غالب اولور لازم کلام  
 تربیه و لا یتدن مقصود و دفع فساد و فتنه و نهی مستحبه  
 ایضا له رشده عفت و خشونت ایل بر مقصود و نهی اولور  
 کبی شدت رفق و ملائمت ایل و نهی فوت اولور بنا علی ذلک  
 بعضیله ریاسته فراست لازم در و بیشتر در پس خداوند طلب  
 دانستن دامن گیر عدل اولوب محله مناسب مقتضای حال ایل عمل ایل

خداوند فرمان در آن شکوه	رغوغای مردم نکرد و دستور
نه از که می رفق خبر بر می کنند	نه از سختی و نهی شرم باطل کنند

**حکایه** ظلم دیده لوفه بریسی پیش مجامده ظلم و نهی شکایت  
 ایلدی مجاج التقات و اصفا و در جواب استدی مردشالی **الحکمه**

و نهی حیده خاطر اولوب دیدیکه بومرد عالم خدای متعاله **میکند**  
 خدای پروردگار خالق عالم الین حضرت موسی کلیم الله  
 مکالمه و در جواب ایلدی بو مخلوق عاجز الین منشی مخلوق  
 ایلد مکالمه به تنزل ایتیر و یدیکه حجاب بر کلام و اصل **در**  
 ایدوب مرانی قضا ایلدی **تریب** یادشاهله و او بود که  
 چشم غیبان و بیگانه را حضور زنده است و صلابت  
 و شوکت اظهار ایدوب خلوتگر زده محرم و خاصه صیقل  
 رفقا و کت و ده رویی ابراز ایدوب و لنوارانه معامله بود  
 و رسول اکرم علیه من الصلوة انتم حصر کریم حضرت رفق ایل  
 متعلق اولوب رفقه رغیب کونه بیور و یدیکه لول نظر انبساط  
 خلق الرفق لم یروا احسن منه و من یحکم الرفق یحکم الخیر  
 و خشم و صلابت یادشاهله لازم در که او بقدر و حکم  
 اول خوی بر خشم و غضب و خلق تنفر **تریب** یادشاه  
 عدل و داد بر بنده انعام دیده سینه کجب مصالح خشم  
 و غضبی روا کرده اوله یای خشم و غضبی اندازه استقامت  
 و جزا سنده زیاده ایلدی مالک جرم کنی طرفه سینه و عی  
 خشم طرفه عدل ایتیمه و دوست و دشمنه طریق **حقیق**  
 کشته اوله که دو سترین مجتبی زیاده و دشمنین **عدا**  
 تسکین و قطع ایدوب **حکما** و بیشتر در که دشمنه متفق اول  
 انده علیه و حضرت بنیله نیتی توفیق حاصل اولور توفیق ایل  
 میانگر زنده بر طایفه ملک کو کلانی صید و کند و در جانب سینه



ایند ملک اید غیر بکره تفرقه و نصرت بیسرا و ستماده اولد

**مقاله نهم در قبول هدایا**

و اب ملوک مکارم شنیدن بری و دخی بود که استان  
ملوک اطراف و وزرا و علما و عمال طرفداران تحف و هدایا  
و پیشکش و عطایا عرض اولنه طریق مودت و رغبت  
قبوله ترین ایراد بود و اگر ده رد و بیورلیه و شکر منعم  
و مددی حقیقی او ابراهیم برای مدی و اریه حصوله  
کلمه سنده نیم گرفته عنایتی در کار و مقضی المرام بیورلیه  
سزای کرامتی و دیدنه جهانانی بود و در رسول محترم علیه  
نزه الصلوة اتم حصرت نیک بینگاه مکارم و ستماء و شکر  
یا هر نه جلیل و حقیر بر هدیه عرض اولنه ما جافه الجلیل  
جلیل و بیوب منعم حقیقی احسانید و بیو قبول بیورلیه  
اصحاب کرام و خلفا با نام سیرت حسنه لردخی بود و در  
مذموم اولوب شارعه قبول نه نمی وارد اولان رشتو  
رشتو اید هدیه میاننده فرق رشتو مقصودی حصوله  
کلمه سی شرطی اید یا خود حصوله کلمه سنده اعانتی شرطی  
و بریلان شیشه و بر لره هدیه بر بشرط اید بشرط اولان  
شی در علما و پیشو در که بیان اسلامه ایلی شی شنیج و لم  
فزییم منیع که احکامه شفاعت اید رشتو در و ستماء  
ایده موسوم و شهرت ظهور بولده امانتی اهلنه سیار  
بانه کشیده سد اولدی اللهم فتح اسامه ما عن انسا

**مقاله دهم در طرب و مزاج**

تاج و ران عدل دارانه الساطه بین صفوت ستماء  
ایچون و ظایف سلطنت و مصالح رعیت و طاعات عبودیت  
کرد کلال پیرامن کرد دل صفا القدری اولوب بر آت  
ولدی زکات اولد کدر اولد قده صیقل عیش و طرب و سیر  
و صید و شکار شلی لهو و لعبت طبعنا اید تجلیه دل و سیر  
مسعد اولد و غنی مرتبه مزاج اید تصفیه بال دیدنه سلمه  
فرمانده ان نیکو سر و نذر و سر سیر و ران نبوت جنایه  
رسالت علیه افضل الصلوة و النجیة جناب جامع انواع  
تعلیم لانه و بیان الجواز کلمات مزاج انیر طهوری ثبت جریه  
صحایف سیر در جمله ده ساخزده بر پیره زن عجایز لقبه  
العجایز لاید خلق انجته و بیو مزاج الوده کلامی و اخ  
الن بن مالک رنما نه نکاعنها جنایه مزاج کونه یا ابا  
ما فعل القبر و بیو کلام تملط نالری ثبت صحایف حقیقه  
امام بزرگوار و مقتدای لیسذیه اطوار امام محمد بن ادریس  
ان فنی علیه رجا اباری حصرتی دم الوده کی کلامه حقیق  
ازهان ایچون عبادتة خلق و بر جمک اوزره لعب شطرنج  
جواز نه فولدی رسیده مرتبه نبوت در تربیه عقلا و میسند  
بازی و لعبت و لهو و ضرافت ردا و جائز در لکن و نقد  
الکثر اولمیه که خفت عطفه منسوب اولد و نه هد و عباد  
شایسته و واجبه لکن اول مقدار و کل که زنده کانی



و حیاتی کند و به غیر بزرگ تیج اید **حکایه** شیخ شبل علی  
حصر قری ملک کن بر یک مجلسه داخل اولد قده وزیر  
شطر بجه مستغول کوردی دیدیکه احسن خدای متعال  
مقام سلطنته عدل درستی ایچون اجلاس بنشیند سر باری  
ایله سر عیده ملک داری کار عظیمه همه وقت بیدار اولد  
شغل و غفلت کنده و سحر کاهده هو شدار جیهه ضرر اعی  
درگاه خدایه سوده ایدوب نیارده اولک دست  
و قلم و زبان و قدمی منصفه شریقه نهاده و مصالح ملک  
و دین انده اولان محله نشاند ایدک آله عفویت  
داریندن خلاص و پی برده راه اختصا اولد سر  
**نسیبه** دادوران ملکت آرا شاه کامر اید اوقات غریزه  
جاری قسمه توزیع اید رنده کانی دارینده شمر ثمره اخراج  
بر قسمی تدبیر ملک و رعیت بر قسمی بین الناس احوالی احکام  
شرعیه و محدثه بر قسمی لذات جسمانیه به اهل و شر  
و شکار و لهو و لعب و استعار کپی زیرا استعار فارسیه  
و عربیه اید نشاط اولد لکیر ملک کنده بر قسمی لذات  
روحانیه به مصروف اولد مناجات و طاعات و خیرات  
و استراحت کپی حضور صاحب کاهده که دم نشاندگی  
ابواب سعاد و اوقات عمر الوقت سیف قاطع منقوش  
اورزه نیز کنده و سریع السیر اولمعه فرصت غنیمت  
اولوب حسن زمان اولمعه اہمت بیدریه همه اوقات

اوقات تلف کرده و ضایع اولمق سرای مروت و کلد  
بسا اهل دولت بازی نشست | که دولت بازی بر قشند  
**مقاله بار دهم در غل و غل**  
نشست و رعیت پرورده اہم مقامین در که زیر دست  
طو منکرند فرمان روا اولان ولایه و قضاء و عمال  
استقامت و امانت و رعیت پروری و عدالت اید سر  
اولد بر سنه دن زیاده بر منصفه ملک او نمسی روا  
اولمیه تاکه بر خیانت خفیه و نشیده سی و ارب اشک  
اگر خلقه نافع بر عدالتکار و جور و ظلم دن بر پیر کار اید  
اول جایدن مای دیگره و بر منصفین منصف اخو نقل  
نقل اید ممتاز و بین الاقران مرتب اکر ام سر فرار بوی  
غیر پرورخی جانب عدل و خیر ترغیب سوریه امام اکر و  
مقتدای اعظم پیروی ائم سابق خیر و کرم ابو خیفه النعمان  
علیه الرحمین رضوان حصر کنندن منقولد که قصه  
بر سنه ملک اید الفتا و اس سنه ده غل اولوب علم  
و علمه اشتغال و تدارک مافات اید امر اولد و بر سنه  
حیشیده مرات حنظل غل اولد قده اسحقا قنه کوره  
منصب فرا اید اعزاز اولد **نسیبه** ولایه و عمال و قضاء  
بر یک بر کنه قبیعی نمایان و تعزیر غل اید تا و اید  
خدمت قدیمه سی فراموش اولوب مطروح را دیه  
اولمق سرای کرم کسری دکلر لایق اولد که اباعن جد



صدقت و استقامت ایل و دولت علیه خدمتده پرورش  
بنده قدیم و المکدر دیرینه و ن بر جرم و گناه غاشی  
ظهور اولدقه لعل جواد کبوه و لعل حکیم هفوه مثل  
اوزره خدمت سابقه سینه رعایت ایل بر ایلی جرسند  
انحاض و مواخذه ده تانی و کوشمالی تنبیه ایل الکتفایه  
بعد التنبیه بنه بر جرم فاحشی نماید اوزر سه تاوی  
ایل تاویب و غیره عبرت بیوریل و جرم و گناه بی  
غزله روا و توبه سی ظهور ایلدکه عالیه منسوب  
استخدام بیوریل و بر عله ایلی بنده سیار شش اولدق  
اقتضا ایدر سه میا لکر بنده محبت و دوستی استوار  
بنده لره سیار شش بیوریل و بنیلر بنده شفاق و اقرا  
اولان ایلی لکنه تقصیر و انلره سیار شش بیوریل ماکه  
برندن حذر برله استقامت ایل خدمتی ادا و سوبی  
صرف نظر ایتیمه لره توبه عفو گناه و جرایم کشت  
بر لکنه حقیقه روا اولور که عقل و دین ایل بر آسته و  
و عدل ایل ار آسته بر یکتا وجودی نظیر اوله که جرمی عفو  
اولدقه خلق استحقاق و دعا ایدوب بایلیز کند ای استحقاق  
و دعا ایتیمه لکنه خداوند فرمای بر جرم کرده بنده شک  
خطای عفو و جرمی بخش مراد ایت بر توب و تقوی  
ایل لیس معاتبه ده اثر غنائتی ابرار ایل صاحب خوات  
وز کاه اولان بنده حاضر و حال صبر نی غیر هایونلرندن

هایونلرندن آگاه و انلر دخی مقام شفاعتده عفو جرمی  
یولندن عقد بند توبه اولمشی اظهار ایل استشفاع و  
هایونلر نی برینه کتورک مقتضای سئوده شیمی صاحب  
کر مدندر **حکایه** مارون الرشید شفاعت دیواندن  
بر دیار خیانته واقف و الی گرفتار مضیق غل ایلدکه  
اکابر اهل دیواندن بر طائفه چند روز مردن سکوه  
توبه مقبول و جرمی عفو اولدق باینده استشفاع ایلدکه  
بیوریلر که بو تاویب بو قدر جرمی معافیه سنده و کله  
بلکه اول لکنه که بنم مالده خیانت ایدر و بال و خونی  
اولیه رعایایک دخی مالتی اخذ و خونلر نی بریزان اولد  
خوف و بالی اولر **نصیه** حکما و بیشتر در که هر کیمه کند  
ایین اولیه سن دخی اندن ایین اوله مار و کزوم کنی  
صرزی خوفدن انسا ملک هلاکتی قصد ایدر **توبه** لکنه  
بر جور و بدی ایلیه سن سندن و لکیر و خوفناک اولدکن  
دخی اندن ایین اوله خوفناک اول و صحبت ادا حال ایتیمه  
مشاهده ایدر سین منکره دارد اولدکه بای دیواندن  
وساکن بودن و یجه مار کشتن و ایین نشستن کار خود  
بیست و دشمن هر قدر ضعیف و خوار اولسه الی برجل  
و عله استخدام ایتیمه و دوستلره دخی اولدکه مرتبه  
بایه و یرمه که دشمنک ایدر سه مقاومت ممکن اولد  
دیشدر که مردم جور دیده دستم کشیده و سختی چشیده



خدمت سیاهی اید مجد دارنده انشاء الله تعالی  
ایده بهم بی نوازی و خوف کرسنکی غول و مضیق بخند  
استقامت و راستی اید خدمتده ایتام ایمنی خود

**مقاله دوازدهم در بیان اقامت حدود**

اقامت حدود و مقاصد لازم است صاحب سلطنت  
و اهل مال و تاخیر ندهد خدمت اوله و غی و لا تا خدمت بهارانه  
فی دین الله اید کریمه سی اید و اقامت حدود لارض خیر لایلا  
من مظهر اربعین یوما و اربع لولایه حدیث شریفی اید  
تاخیر و حدود و مقاصد شفاعت شفاعت شفاعت  
اولمسنده و غیر شفاعت شفاعت شفاعت یکن که کف من ایت کریمه  
اهل تفسیر بیان و فقها تفسیر ایت شد در **ترتیب** مجلس بهار  
شهرت اید مرد شکم اوده غرض تا حد اثرش بر بیکتا ملک  
دامن عفو تنی چو کاب اوده نعمت اید و ب حقیقت  
ایده بد کو یق و جو آسینه الجاد اغوا اید به نهای بند  
اوله که اذ جا کم فاسق بنیا قنبوا ایت کریمه تبیین  
ایده عمل بر له بر طر فاسق استعجال و حقیقت عالمه و صیوله  
اهمست بیور یله و اصف عاقبت کار اوله نده اگر جرجی  
اوله رسته جرمه کوره جزا ترتیب اوله اگر اهل و اقرا  
اوله ب عفو تنی متبیین اوله رسته غیر بیده عبرت اوله  
اوله پال دانه اگرام و اول مضر که اید جزا تنی جرجی  
اقرا اید ملوین دامن یا کنه سی اید و ب طاهر اید

ایدن مرد و ملک رانده حواله و انتقامه خواسته شایسته  
قانون بنده بر و پیر تاکه غیر بیده عبرت اوله **ترتیب** ملک  
ستم دیده لرین و ادینی و بر ملک لازمه تاکه ستمکار  
و کتا حلقه جری اولیه مثل اگر سلطان دفع و زدن  
ببارزی خود کاروان میزند **حکایه** ملک نوشهوان کفر  
مستف زب عدل اید مستشف ایدی صلحا و نه بر مرد  
واقع سنده کور و یک خوش و خرم بر جایگاه عالیه نشسته  
شادان و خندان بود مقام ندن و اصل و بولطف ندن  
مانک اوله ک و بیکه جواب و بر و یک مجرده اقامت حدود  
و جزا و شفقت ایتدم و بی گناه از ازار و عتاب ایتدم  
سیبی اید بولطف و عنایت مظهر اولدم و دیدی و کت

**مقاله سیزدهم در نصایح عامه**

مردم خیر و نیکو نام بود و ارفا و انشغال ایت نام نیکو  
رتکی اید نیه زنده در زیر نام نیکو و خیری باقی و زنده و مرد  
شریر و بیخیر زنده الین نیه مرده و **نکته** بزرگان و اختار  
اور زنده خودان و صغیر لرین حق انعام و بخشش ایتدم  
اهمست عالی مسکین و فقراک مانده نظر انداز طمع اوله  
جوع و اجله صبر خیر و در بهلوی در ویش نده کلن شیع و کت

اگر عفتازی بر کی میرد | شکار از خیل کجاست نگیرد

**ترتیب** اندیشه و فکر اید ای استیار و خود مند سن اول  
ایکی قوم میانده سین که بر قوم کندی و مقام و جانی سکا



ترک ابدی الان سن او مقام و جاهه سین و بر قوم دخی  
 سن کیدوب اند اول مقام و جاهله کلام استر لیس  
 ایلی عدم میانه کد ارنده اوقات سین مع عدم اعتبار  
 اول و دخی **مکتبه** مرد ملک جهانگیر ملک اید و طهر بلکه خیر و نیکی  
 مرد جهان رغبت ایتیم محبت جهان در و نده بر ایتیم **ترتیب**  
 اگر دست قدرت و جاهه میر و لور سه اول کار و امور  
 اشکه که اگر بکشته اولوب الون کید سه الی شکه مکتبه  
 قادر اوله سین **حکام** و میسر و در که ای یتر شین خواب است  
 اولان کسکه بیداران محتاج اندیشه و فکر اید ای غنی و  
 اولان کسکه بولده رفیق اولان فقیر و ناتوانی ملا حظ  
 ای توانگر صاحب فراخ دستی تکهستان اولان محل حرت  
 عاجز و زحم و رعایت اید کوشن ساعنه بوکیو انسر **سین**  
 اول نزول اید مسافر لک احوال و اخباری و اصل  
 انگر کسکه بید نه کتور دیگر هیچ بر جفا مطلقه اید قالدیمی اما  
 کنه و بال ظالم اید قالدیمی اگر راست خواهی و روی  
 سلامت به از توانگری به علامت **مسیر و حیرت و رنج**  
 ای مرد اگر بید به تحقیق بگری در ویشی اختیار کنی بر تو **نیک**  
 کوشن هوش استماع و ایند رسین که استخوان مرده **سین**  
 دیر که بذخنی سنگ کبی بر مرد آدمی ایام حیوان قنیه  
 صرف هوا و هوس اید اصاعت راسن المال حیات ایندیم  
 سن سر آمانه هوشی جمع اید سنجیم کبی نامم اول **مکتبه**

جو مار بغفلت نشد روزگار | لو باری دخی چند فرست شمار  
**مکتبه** هر کس خلق بوجده رنجیده ایتیم کسکه دن خوف ایلر  
 عقوبت هر بار کندی فعل جیندن خائف و ترسان اولوب  
 که به بی ازاد اولدوغی ایچون درون خانه ده امین کد  
 تربیه دشمن ضعیفدن خوف و حذر لازمه رزیرا وقت  
 بیچاره کیده جان و باش اید سخی ایدوب قوی اولور که  
 اگر چه ضعیفدن لکن وقت ضرورته مستیر اید جنگ  
 جنگالی اید حیثیتی کور ایلر **نفسیه** مرده لایق که بر خیر  
 اید که الی و را و غیا بنده یاد و ذکر اولنه الی حضم  
 و مواجهه سنده خوف و طمعدن یاد و ذکر اولنیه و بر **نیک**  
 سخی اید که سندن صکره کلن خلق میانه یاد اولنه کد  
 و یاد شاه میانه مرده لکده فرق بوقدر سرمایه فرق  
 نام نیکی در عجز و الی نامش نیکی بر و فائده دشمن **شین**  
 اید جنگ ایت بهی غالب اولور سه سن مغلوبه ظفر  
 بولستن اولور سین **مع** هر طرکه کشته شود سو **سلا**  
 پند دشمن صغیری ترک ایتیم لازمه رزیرا طور و تجربه  
 و کبیر اولور شطر بخنده پیاده بول بولده قه قه اولور **تیر**  
 اید را نهی سده محتاجد رما که سن ظفر بویه **سین**  
 سر چشمه شید کر قنیل بیل | جویر شد نشاید کشتن بیل  
**مکتبه** دشمنی هر کی اید اول کسکه شاد اولس و کندی کدی  
 امین اوله **پند** یسر حالنده کوکلر الی کتور ملک لازمه رما که



حائذه کار که و فائده سی اوله من لم یزکرها انه فی سیره  
لم یزکرها انه فی سیره **ترتیب** بدو که درون رنجیده اوله گفته  
نیجور عمل خیر و کار نیکو اشک زین تا که خیر و نیکو سولیه **ترتیب**

جو بیدار کردی توقع مدار که مانت بنیکی رود در دما

**نفس** حکما و بیشتر در که طعام اول وقت خورده و اکل اوله  
است تا غالب اوله و سخن اول وقت که بیده اوله که سولیه  
ضرورت اوله و بیشتر راحت سر اول وقت نهاده اوله که خواب  
غالب اوله و ستوت اول وقت دفع اوله که شوق نهاده  
و اصل اوله **نکته** خردمند سخنی اول وقت سولیه که سولیه  
فائده اوله **عقل** و بیشتر در که برکنه که راست گفتار  
فادر اولیه و کندی پایه سی ابله سوز سولیه که فادر اولیه  
و سولیه و لی و خنده سودمند اولیه که لا یقدر که جمیع  
سوز سولیه که بر صفتگر بر عین سولیه که کندی بشما **ترتیب**

سخن گاه و سودنی جزایا باید که رانده شود بر زبان

صحف ابراهیمیه ده دستور در که علی العاقل ان یكون  
بصیرا بر نامه مقبلا علی شان حافظا لسانه **نکته** سخن از  
ایله سولیه نصف دانش در و آنچه اندازه ایله خرج اوله  
نصف گفتار و در حدیثی بلک نصف اسامی قدر و خلق  
کنیدین را ضی اولی نصف سلا متدر **ترتیب** از اولی ضعیف  
حقیر و سهل عدد و نامق لازم در زیرا مور را اتفاق ایله  
زبان عا جز ایله که و بیشتر بسیار سیل و مالی هلاک ایله **ترتیب**

**نکته** اگر دید سکه که سنگ او زرنه بر دقیقه عیب طوی  
و فرغیدن اول سن کندی او زرنه طوت و عین سی  
و دست کردن سوال ایتمه راست سولیه و شمن کردن  
سوال ایله کورنه سولیه **نصیح** بر محله که لطف ایله سخن  
کویق لازم که کار خود مندی بود که قولاه قولاینا  
نظم نصیحت ناسی عمل ایدوب و امن کبر رفق و نرم اوله  
درستی و سخنی ایله سوز سولیه زیرا کند بایم ایچون  
لا ندر در محله که قدر و عفت ایله گفتار لازم اوله لطف  
و ملائمت ایله گفتار سزا دکلدر محل سقیم نباده سکه مصیر  
فائده سی بود **نکته** اگر سنده خداوند فرماندهیدین  
و خوف و ارب زیر دستنده فرمانبر زرنه لطف ایله  
سنگا شرنه زاین اولسون سنده فی شر خداون این **ترتیب**

خانه منقسم بدو قسم **قسم اول در کور**  
**عقل و دوم در فضایل خردمند قسم اول**

عقل لغت فارسیده خرد و دانش ایله تعبیر اوله حکما  
و علما اهل السنه معالی کثیره به اطلاق ایتمشدر در مجله  
علما اهل سنه محققین استخوان ایله کلری معنی و کثیر  
ایله محقق طوسین قول حکما و در استضا ایله و لی معنی  
ای نظیر فکر می ایله گفتا ایله لم تا که کرد کلال دل سامینه  
نهاده اولیه **سین** محققین اهل السنه بو نوعه تعریف  
تعبیر ایله تعریف ایتمشدر که عقل نوره مشابیه بر قوتدر



اورا که کنی اید حاصل اولده و اول قوه نوزیه اید  
 صاحبی اولور کنی اید ابتدا و ثان طریق که مراد طریق  
 فکر در اول طریق ابتدایی اورا که حواس منتهی اولور  
 محسوس در **تشییه** اید که نشین قصر منتهی آسمان اولان  
 شمس اشعه زرتار اید و روشنگر شهرستان عالم اولده  
 اورا که جلایه نشین با صره کلام مرتبه قوه دن بید افقده  
 جلوه کری برله مشاهد صور غرائب زمین و زمان آید  
 کیمی فکر و نفوس تسانیه ده حکم ران اولان سلطان شکر  
 عقل و خی جبر شفاعت کنایش برله محکم گاه اجمال قلبیه بر  
 نهاده آید که کین گاه انتظار ده کمر بند امتثال اولان  
 اورا که مضیق الارجایی قوه دن ساعده تسخیر الارجایی  
 ستا بکیمی خروج برله سبب احوال فرد شکوه عظمت  
 سلطانی اولور که **و تحقیق** طوسی بر نوع تعریف ایشد عقل  
 بر جوهر مجرد در بدن انسان متعلق در تعلق تدبیر و تصرف  
 و بر تعریف اید موقوف اولان عقل فخر کائنات علیه افضل  
 الصلوات حصرت کربک خبر و یرد فکری اول مخلوقات در  
 و مناط تکلیف و فی عقل اول مغله ما اعطی الله من عباده  
 احسن من العقل حدیث شریفی عنوان دیاجه مدحی ایشد  
**و درت** مرتبه سی و ارد در عقل هیولانی عقل بالملکه که مناط  
 تکلیف در عقل بالفعل عقل مستفاد تفصیلی کتب حکمیه و  
**مهران** حکما و بشارت که هر کسک بر شریک و انبازی دارد

و ارد و یاد شاهلک انبازی عقلمند زیر سالار ملک دین  
 و کشور بدنه منصرف در تاریکی جهل و روشنائی علم  
 خروج رهنما در حل و عقد عالم بدنه جلوه نما در  
 خود مند که بد خود یاد داشت که بر خاست بر عام فرمانبرداری  
 خود را بن ادبی لشکر است همه شتوت و ارزو جاگست  
 هر و هر شیک بر آتی و ارد و انار که آتی خود در هر  
 بر معاونی و ارد و جاک معاونی خود در و مدای و باب  
 مطلق مرد و انایه نعمت عقلی احسان ناکه دیده بصیر اید  
 مشاهده سی حکم اولیان امور بی چشم عقل اید اورا که  
 اید و ب امر دین و دنیا سنده قاده فایه صفات اولیه  
**قسم دوم در خصایل خود مند**  
 اهل دانش و خود مندک خصایل او ندر **اولی** شکارا  
 و نهاننده خداون رسان و خائف اوله محافظه راس کل  
**ایکینجی** عقلی هواریضه غالب اوله افة العقل الهوی **و تحقیق**  
 وقت گفتارده اندیشه ناک اوله رحم الله امر احوال  
**در و یکینجی** امورده تدبیری اوله التدبیر لصف المعیشت  
**بشیمینجی** حوینه صاحبی مرد و انار صحبت ایشد محب امور اوله  
 لا حلیم الاذ و تجرته **ایکینجی** خوب گفتار و شیرین زبان اوله  
 الحکمة الطیبه صدقه **یکینجی** سترم و محباب صاحبی اوله کجای  
 من الایمان **ملک یکینجی** رفقا و مدارا صاحبی اوله راس العقل  
 ارفق **طفر یکینجی** صاحب تواضع اوله من تواضع به فقه



اولی **تجیسی** بر امر و کار که کنی نغسند و احب اولیه فاعل اند  
مخیر اوله عرض حالی یا مالی به واقف اولیه اول کار می ترک  
ایده لابد لکل عمل من مصلحه حمیده **کلمه** هر مرد که دانش اید  
موصوف خردمند اوله بود او ان خصلت شعاری و بر حمیده  
دشاری **اول** صحبت و امان به رغبت و محبتی اوله **ثانی** کند و رای  
و تدبیریه اعتمادی اولیه **ثالث** مسفت اولیان محله کفای  
نقدی ایتمه **رابع** حجب روزگار اولیان کمندره اعتماد  
**خامس** نادان اولان کمند بن معاوت و دو سلفه اعتماد  
**سادس** نادان صحبتدن حاضر و کریان اوله **سابع** بیوجه  
کمند به ازار و غضب ایتمه **ثامن** دوستدینه خیر و نیکی و دوستی  
خیر اید مکاره اید **تاسع** خوی نیکی خوی بد و ن تمیز و دانما  
نیکی به سعی اید **عاشر** استحقاقه کوره و دوستک حقوقه  
رعایت اید **قص** فرید و نده مکتوب اید یک زیاده خیر  
مردم دانا اید صحبت و دوستی حفظ و میاندر نش  
دوستی امر عظیم مردم بی دوست سری چشم کبی **حکایه**  
ملک فرزند و اندن قیصر روم سوال اید که نه گونه عمل اید  
در عینی حفظ و ضبط اید که هیچ بر کس اطاعتن خارج و اید  
مخالف اوله جواب و بر دیکه بدی سنی اید **برسی** حفظ  
ایتم کمند به بیوجه و شام ایتم **تجیسی** کند و مه امر و نهی  
قصور ایتم **تجیسی** دعد و وعیده خلاف ایتم **در دخی**  
هر که لایق اوله دخی علی سبارش ایتم کندی هوامه تابع

نا اهل اهل او زربیه تقدیم ایتم **تجیسی** عقوبت لازم کلدی  
ایچون ایتم کندی خشم و غضبه تابع اولوب ایتم **تجیسی**  
رعایایی دست عدل اید تربیه ایتم **تجیسی** رعایانک  
قلوبنی استجاب ایتم گفتار است و صدق اید **حکایه** و بخیر  
یا و شاهله اوج ششیه رعایت اید و اجبد **اول** آباد  
خرینه و ولایتیه سعی و اهتمام **ثانی** رعایایه شفقت و رحمت  
**ثالث** کار بزرگی مردم احمق و بیخوده سبارش اید **حکایه**  
جناب فخر ملا اعلا رسول خدا علیه من الصلوة انما حصرت فی  
الساکن امتداد و دلته باعث نذر و یوسوال **تجیسی**  
بیور و بلر که لر افتقم بالعباد و عارتهم فی البلاد **بعض**  
سبب زوال بادشاهی و خرابی خانه ان لر سوال **تجیسی**  
دیدیر که ارباب دانش و عطفه سبارش لازم کلن کار  
و عمل عظیمی احمق و بی خردله سبارش اید که رای و تدبیر  
صاحبی کار دان قانلهی اسیر هوالمند الله و ولت **تجیسی**  
افوال امر سبب زوال سلطنت اولدی **حکایه** نذر و اید  
محک سلسله مرحمت اولمق زعمیلده امیر خورسانک دارینه  
سار قلر کیر و ب مالنی سرقه ایتمند و بیو حکایت اید  
غرانی فرمان اید که تعجب کنان محل مرحمت ایلن عوکت  
و بیو استکشاف حال اید کلنده کندی مترنک حفظ و حرا  
قاد و اولیان حفظ حاکمت و خرینه به نیجه قاد و اولور  
**حکایه** معاویه رضی الله تعالی عنه نصر کردی احفاب بن قیس



نجه در وید سوال ایندی دید که انت الزمان اذا صلحت  
صلح الزمان و اذا افسدت فسد الزمان **ونظم** هذا الكتاب  
الجزيل المملوء بالفتح الجليل بالمدح المأثور الجليل عن الما بزل  
البيت يا من اظهر الجليل وسر القبيح يا من لم يؤخذ  
بالجبريه ولم يترك السر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز  
يا باسط اليدين بالرحمة يا واسع المغفرة يا مفرج الكرب  
يا مقيل العثرات يا كريم الصغى يا عظيم المن يا مبدئ النعم  
قبل استحقاقها يا ربه يا سيداه يا غايه رغبته يا ائنه  
اسئلك ان تصلي على محمد وعلى آل محمد وان تشوي خلقى  
بالنار وان تقفل ما انت له اهل ولا تفعل بنا ما نحن اهل  
واحمد له رب العالمين وهو ولي التوفيق فى الاقتراح و  
الاقتسام ونعم الرقيق عونى فى مل الامور العظام بنجا  
رسيد اين پند نامه نو ميد بلك شكسته صاحب تنظيم  
سده ديرينه دولت كرم كسى عبد الرحمن  
يسرى المدعو بكبرى زاده سيرا له اليسر ما اراده  
اراده باجنى والزيادة مقارنا بالخير والعباده  
بام كام ووجهانش داده كند از قيدي از آ ده  
در نهم رجب المرجب سنه خمس عشر  
وماه و الف و مائه  
الغزو الشرف  
م